

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

روایت‌گری؛ شیوه‌ها و اهداف گوناگونی می‌تواند داشته باشد. امسال در قرارگاه تصمیم داشتیم تا در بخش فرهنگی توسعه‌ای بدهیم و خدمت و حرم را روایت کنیم. بنا به دلایل گوناگونی فردی را نتوانستیم برای این امر قرار دهیم و برگردن ما افتاد. تلاش شد روش روایت را اندکی از قرآن اقتباس کنیم و از همه ظرفیت‌های انتقال مفهوم در کنار کلمه و کلام بهره ببریم. ذکر مفاهیم موجز و استفاده از نشانه‌ها و ترتیب و توالی عکس‌های پس زمینه، جمله‌بندی‌های کوتاه و بلند و عکس‌هایی که تلاش شد سهم آسمان در آن‌ها بیشتر از زمین باشد از مواردی است که به عنوان روش انتقال مفهوم از آن‌ها بهره گرفته شد. ادبیات روایت اما، سعی شد تا بیشتر روایتی عاشقانه و متأله را ترسیم کند؛ بدون آسیب‌ها و فسادهای «گیسو» و «شراب» ادبیات عرفانی متداول. لاجرم آنچه خواهید دید، جایگزینی کلام مجید و دعاگونه‌گی در خلال متن بود.

گرچه از پیش مشخص بود حجم و ظائف حفظ نظام (راهنمای زائر) و مفقودین، امکان روایت‌گری را سخت و فراغ بال و روحیه‌ی لطیف مدنظر راوی را کمی می‌آلاید. در برخی اوقات حتی فرصتی برای تصویربرداری هم باقی نمی‌ماند تا در آسودگی به تدوین آن پردازیم اما با این حال این حداقل، با اشعاری که فی البداهه و پراز ایرادات فنی نگاشته شدند پیش روی شماست. اربعین ۱۴۰۱ هجری شمسی با فراز و فرودهایی بسیار و احوالات نفسانی ناصواب به امید اصلاح به پایان رسید. امید است حضرت الله و حضرات معصومین علیهما السلام، ما را مورد رحمت و مغفرت خود قرار دهند و در روز فزع اکبر قلم عفو بر آن کشیده و از ما در مورد آن سوال نکنند.

محمد هادی مذهب جعفری

شهریور ۱۴۰۱





این سفر سخت‌تر از پیاده رویست و هر ساله مشکلات عجیب و غریبش بیشتر می‌شود، نه اینکه بی‌نظمی باشد یا برنامه‌ریزی نباشد. اما یک سال برنامه فشرده انجام می‌شود. اما همیشه مشکلات پدید نمی‌آیند، هجوم می‌آورند ...

ساعت ازده گذشت و ما قرار بود پنج حرکت کنیم. طمع ۸ میلیونی راننده‌ای قریب به صد عاشق دلباخته‌ی حسین و اولادش را زمین‌گیر کرد.

یک کشاکش دائمیست بین عشق و جهالت. برای برخی‌ها حسین بهانه است که به پول برسند.



— من الرحيم —

بسم الله الرحمن الرحيم

این چند روز یک  
سفرنامه خواهم  
نوشت

سفری به عمق  
عشق، به مکان فواد  
فاطمه سلام الله

سفری به یاد بلاء عظیم  
به امید کشف کاشف الكرب





### واشر سرسلیندرش خراب شد

همین ماشینی را میگویم که جایگزین آن طمع کار قبلی بود، این هم تا پول را نگرفت حاضر نشد در را باز کند تا سوار شوند، آخرش هم که واشر سوزاند.

درد خاصیتی عجیب دارد، ذره ذره دلت را چنگ می زند تا تو را از تکتگر این دنیا جدا کند. حس کنی دیگر هیچ چیز ارزش توجه را ندارد، به آنی عرش باشی هم در فرش پیچیده می شوی. خادمان اما ادب خدمت را خوب می دانند، باید اهل درد باشی و در چشم زوار لبخند بزنی، باید زهر خستگی را از جانیشان با لبخند و کلامت بیرون بکشی. حال اینجا همه خادم بودند. خود حساب کن چه مسابقه ای بود برای همدلی و صبوری ....

البته خادمان هم انصافا خوب همراهی کردند و صبوری کردند، همه می دانند این سفر سختی اش دو چندان است. دوبار حدیث کسا خواندند و عاشورا. آخرهای دعای توسل بود که بعد از ۳ ساعت معطلی اتوبوس جایگزین با هزار تماس و پیگیری رسید.



زندگی مثل همین خیابان است، اطرافت شلوغ و پراز آدم اما هر کس عالمی دارد و تو تنهاترینی در این جاده شلوغ زندگی

یکی مقصدش شهوت و شیطان و یکی رهسپار عاشقانه ترین جمع جهان است. پس باید گذشت و خمودگی دیگران تو را باز ندارد.

اگر هم میل قرب داری بیا و دست 'لطیف روحی' را بگیر و با خود همراه کن تا جمع عاشقان را پر شکوه تر کنی



من ایرانم و تو عراقی

چه فراقی، چه فراقی ....

اربعین مناسک شیعه است و موکب نهاد آن. موکب آنجایی  
شکل می‌گیرد که دل‌های عاشق گرد آمده باشند. نه هر دل  
عاشقی، دلی که از عزیزترین چیز دنیا یعنی "پول" گذشته  
باشد

موکب بیرق مرگ لیبرالیسم در آن نقطه است

سحروقت عاشقی است، چه برای  
عشق‌های زمینی چه برای اهل جاده



عرفان یعنی حرکت، سالک هم یعنی راننده. می دانی چرا بیشتر راننده ها اهل دوداند؟ چون اینها سالک اند و برای شیطان دوچندان خطر دارند. زودتر و بیشتر اینها را می زند. والا کسی که دائم در مسیر باشد و به جایی نرسد، عجیب است! مگر نه؟!



رفتنی جا نبود، زمین خوابیدیم. اما دراز کشیدن از نشسته روی صندلی خوابیدن قطعاً راحت تر است.





اینجا بهانه آسمانی شدن صیاد جور  
شد. آن ظاهر رسمی و ارتشی فوادی  
بینا و قلبی واله را حمل می کرد. آخر  
هم به آنچه می خواست رسید.  
رفقای دارد که آن ها هنوز در  
جستجوی وظیفه ناتمام خود عالم  
را زیر و رو می کنند بلکه نقششان را  
تکمیل کنند و برات آسمانی شدن را  
بگیرند.

برایشان دعا کنید، نمیدانید چقدر داشتن چند رفیق  
شفیق نزدیک که شهید شده باشند و تو مانده باشی داغ  
سنگینی است...

قدمگاه  
شهیدان  
ست اینجا  
مان شهدای مرصاد

وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ  
صُنْعَ اللَّهِ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ

کوه ها را می بینی، و آنها را ساکن و  
جامد می پنداری، در حالی که  
مانند ابر در حرکتند؛ این صنع و  
آفرینش خداوندی است که همه  
چیز را متقن آفریده؛ او از کارهایی  
که شما انجام می دهید مسلماً  
آگاه است!

آنقدر در شهر ماندیم که صورت قرآن را ندیدیم. جابجایی کوه ها را  
لمس نکردیم. برآمدن کوه از دل زمین را فهم نکردیم







بعد از ۲۶ ساعت اولین قدم‌های پیاده‌روی را جرعه جرعه می‌نوشم. خیل عاشقان در حال حرکت به سمت مرز.



هزار بار پیاده و سوار می‌شویم، بلکه یکبار این تلنگر به بت نفس برسد که ما اینجا مسافریم.

دیروز تقریباً هیچ چیز ننوشتیم، چون روایتگری فراغ بال  
می‌خواهد و خلوت حضور

اما دیروز آنقدر آبستن حوادث مختلفی بود که تا ۱۲:۳۰  
بامداد از سوی ابتلا خارج نشدیم.

تهران تا مهران ۲۶ ساعت، مهران تا  
عراق حدود ۷ ساعت

مباهات می‌کنم به مردم عاشق

بسم الله الرحمن الرحيم  
اذا جاء نصر الله والفتح  
و رأيت الناس يدخلون في دين الله افواجا  
فسبح بحمد ربك واستغفره انه كان توابا

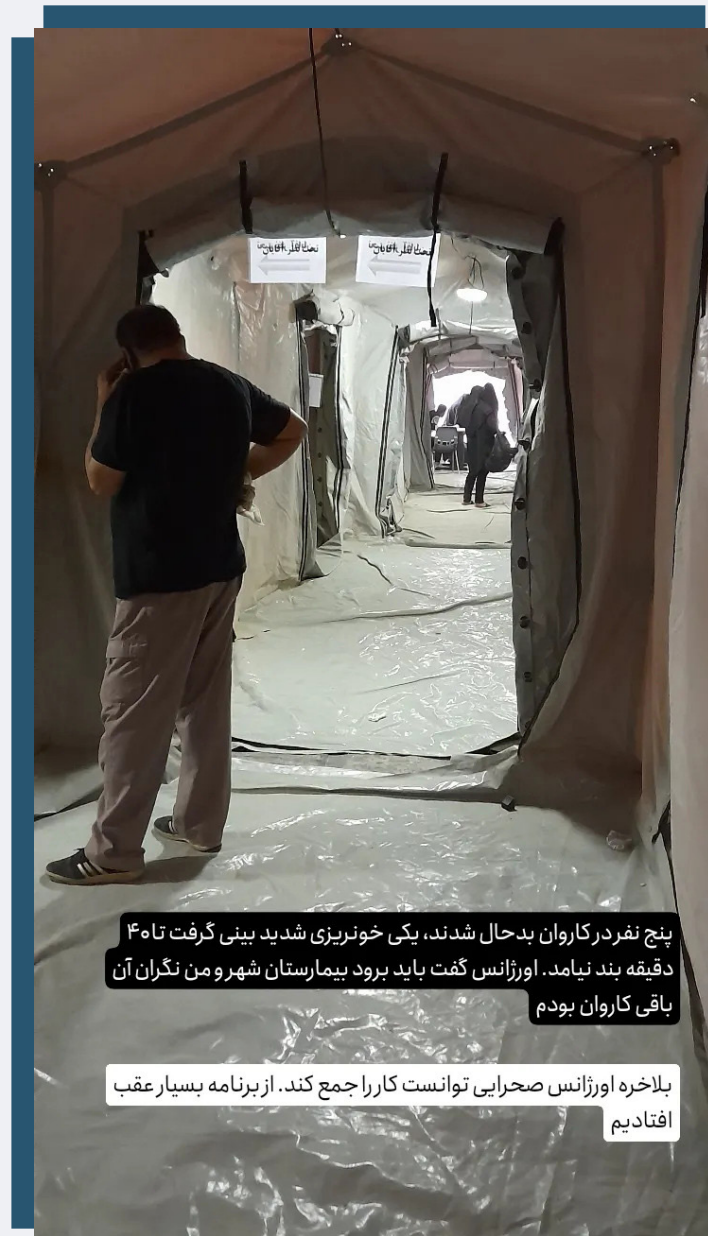
## فصل عبور







اوضاع بدی بود و همه نگران و خدایی که  
داشت ما را می دید

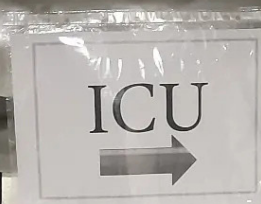


پنج نفر در کاروان بد حال شدند، یکی خونریزی شدید بینی گرفت تا ۴ دقیقه بند نیامد. اورژانس گفت باید بروید بیمارستان شهربوم نگران آن باقی کاروان بودم

بلاخره اورژانس صحرایی توانست کار را جمع کند. از برنامه بسیار عقب افتادیم

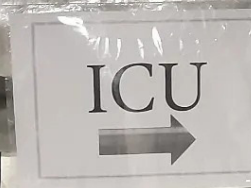


وقتی می‌گویم خادم‌ها فرشته‌های انسی هستند بیراه نیست. حالش بد شده بود و با آمبولانس رفته بود ICU اما برای چیزی که دست خودش نبود از ما دائم عذرخواهی می‌کرد



آنهم از کسی که کلاً وظیفه‌اش در کاروان همین هدایت آرامش است و حمایت. روح بزرگ این‌ها آدم را شرمنده جدیت‌هایی می‌کند که مجبور است برای جمع شدن کار انجام دهد.

اینجا معنای تالاب چشمه رفتن و تشنه برگشتن است. تا پایانه کاروان را برده بودیم که گفتند یکی از خانم‌ها که آسم داشته، حالش بحرانی است و دو سه کیلومتر را با هزار مکافات طی کردیم و برگشتیم نقطه اول! بیمارستان صحرایی! فرایند درمان که تمام شد وقتی رسیدیم، مرز بسته بود! بیش از سه ساعت دیگر تاخیر شد.



خانم‌ها و آقایان را جدا کرده بودند، می‌گفتند آنسوی مرز عراقی شلوغ است و چرا قضاوت می‌کنید شما که ندیده‌اید! مردم بشدت خسته و شاکی بودند. آنسوی مرز کاملاً خالی شده بود و تا تخلیه ۱۰۰ درصدی راه را باز نکردند، خدا از سر تقصیراتشان بگذرد.

حجم شلوغی مرز بی‌سابقه و عجیب بود. و تمهیدات اصلاً دیده نمی‌شد، آدم یاد مهمانی ده کیلومتری تهران می‌افتد، عشق تصور ناپذیر مردم و تمهیدات بسیار کمتر از آن عشق



مرز آنقدر شلوغ بود که حد نداشت، اوتوبوس قبلی ظهر رسیده بود و میگفت در جلوی چشمانم ده دوازده نفر بیهوش را روی دست از جمعیت بیرون بردند. ما شب رسیدیم و این مشکلات نبود جمعیت شاید دوهزار نفری بیشتر نبود. بلندگو می‌گفت ما تا امروز یک میلیون و سیصد هزار نفر را از مرز عبور دادیم شما هم رد می‌شوید کمی صبور باشید







این رفیق ما را بچه های هیئت حاج محمود خوب می شناسند. مرد جهادی و شوخ طبعی که هر سال می گوید من سال دیگر مسئول تامین اتوبوس ها نیستم 😊



در حال تماس و چت و ... بود، این وسط فرصتی می کرد به فرمان و رانندگی هم وقتی می نهاد:







این تصویر مشامت را نوازش نمی‌دهد؟ بوی مزارع سحرگاهی.  
بوی تاریخ شیعه. مزه نارنج کنار این نخل‌ها تو را یاد چیزی  
نمی‌اندازد؟

مرا اما یاد غربت می‌اندازد، نخل نماد استقامت است ولو به  
تنهایی. یاد تنهای حاضر یاد دلیل ما را فرو نبردن زمین.  
یاد حجت...

داریم می‌رسیم خانه.

هیچ جا خانه مولا نمی‌شود. ما بنده‌ایم و اوست مولا.

یکی یکی از تفتیش‌ها عبور می‌کنیم و ناخالصی‌ها را پشت در جا  
می‌گذاریم.

اینجا اگر مال خودت باشی با تو کاری ندارند. باید خودت را به هر  
بهانه‌ای بفروشی بلکه در روز وحشت بزرگ بهانه‌ای برای نجات دست و  
پا کنی

سامرا کنار دجله است. و آب داستانی دارد، رحم الله عمی العباس.

سد سامرا مسیر ورود به شهر است. و این تضاد "سد" و "عبور" داستان عشق شیعه و شهر سلفی نشین سرمن راء است.



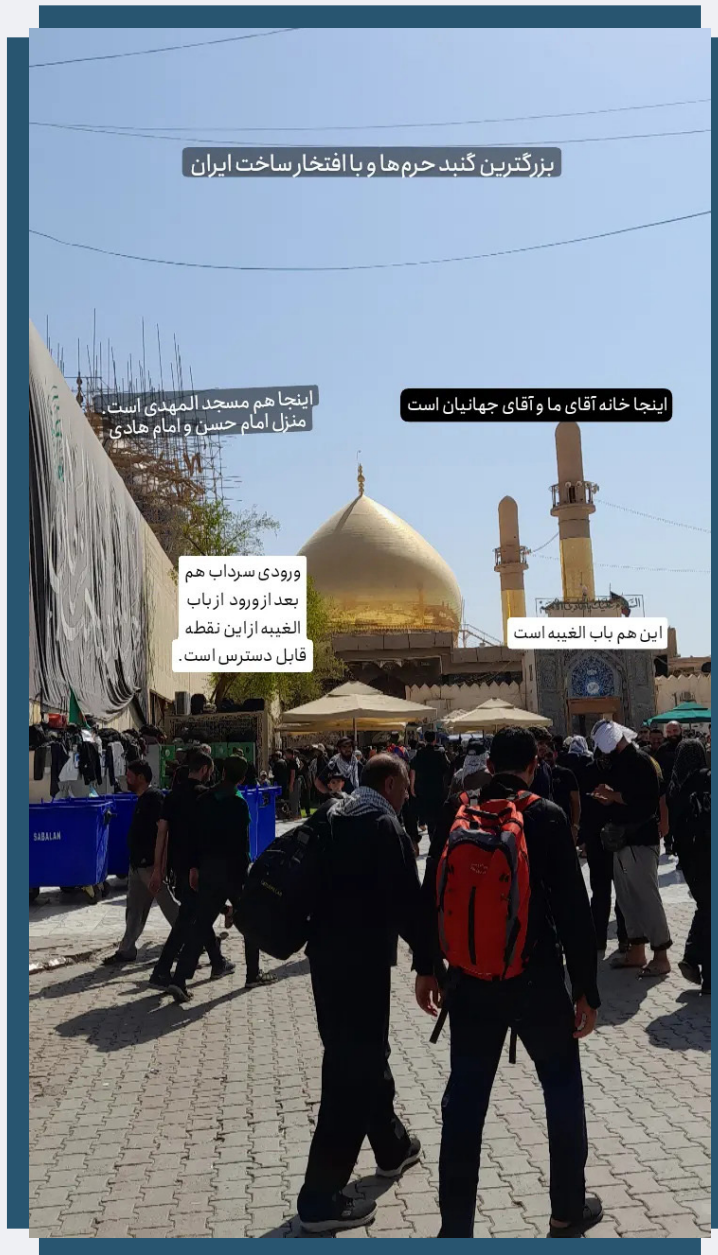
سلام بر خورشید پشت ابر

سلام بر طلوع نزدیک

سلام بر دلیل خلقت ما،  
هر کس به دایمی هست و دلیل ما نبوی  
ای صاحب و مولای ما







بزرگترین گنبد حرم ها و با افتخار ساخت ایران

اینجا هم مسجد المهدی است.  
منزل امام حسن و امام هادی

اینجا خانه آقای ما و آقای جهانیان است

ورودی سرداب هم  
بعد از ورود از باب  
الغیبه از این نقطه  
قابل دسترسی است.

این هم باب الغیبه است



حرم مسیر نسبتاً طولانی را دارد، علت آنکه یک  
تونل ایجاد کرده بودند تا حرم را بطور امن به  
گاراژی به بیرون شهر وصل کنند. الان هم این  
مسیر پا برجاست. ولی بحمد الله روز به روز  
حرم در حال توسعه است.



این زیباترین تغییر این سال‌های حرم است. بنر جدید زده‌اند و نام باب الغیبه را به باب الفرّج تغییر داده‌اند.

فرّج آنقدر نزدیک شده که نام در خانه امام و مولا هم عوض شده. ان شاء الله خدا توفیق دهد در حضورش سلام فرمانده خوانده شود



همه اقشار با هر تخصصی اینجا کاری برای انجام دارد از بنا و برقکار تا پاکبان و اندیشمند و عالم دین.



وقتی سنجه‌های تغییر کند، پاکبان احترام کمتری از مدیر و امنیه دارد. اما اینجا همچنان سنجه‌های دین اصالت خود را حفظ کرده‌اند حتی گاهی وظائف پست‌تر احترام بیشتری را جذب می‌کند؛ چرا که معیار تقوی و گم‌نامی است.

**اینجا سلبریتی جایی ندارد**

**مفهوم! ندارد**







### بسته شدن مرزهای عراق

رئیس ستاد اربعین: تمامی مرزهایه سمت عراق بسته شد. عزیزی هم که در مسیر هستند تلاش کنند برنامه خود را تغییر دهند. تصمیم گرفته شد صدور گذرنامه‌های ویژه متوقف شود.

@f تکرار مهمانی ده کیلومتری

خیابان ولیعصر عج

امیدوارم مدیریت فرهنگی پیوست اجرایی داشته باشد



اینجا بخشی از مدرسه علمیه قدیم است و اکنون میزبان خدام افتخاری است. چند صد نفر در حوزه‌های مختلف افتخار خدمت در خانه مهم‌ترین فرد عالم را دارند.





این در ورود به سرداب مقدس امام زمان است. آخرین جایی که غیر شیعیان او را دیده‌اند، و از این نقطه از دیده‌ها برای مدتی معلوم غایب شد. برای همین به سرداب غیبت معروف شده.



یک سوالی دارم از تو ای نفس، مگر تو شیعه نیستی؟ پس چرا تو هم مثل عوام، دیگر امامت را نمی‌بینی؟

گویند شمش‌های طلای طلحه را با تبر تقسیم می‌کردند به گونه‌ای که دست کارگرها متورم شد.

دانشنامه امام علی ص ۳۴۴

امام صادق علیه السلام:

یک درهم ربا نزد خداوند سنگین‌تر است از هفتاد بار زنا کردن با محارم در خانه خدا.

معرفی می‌کنم صاحب بانک آینده، ایران مال، بازار مبل یافت آباد و ....

واقف علی اکبر انصاری

فرش‌های اهدایی به نجف، کربلا، کاظمین و سامرا







به داستان شما پاسخ داد



نذار تورو خدا دلمون کباب شد

به احترام این دست نظرات ادامه  
سفرنامه صرف نظر می کنم

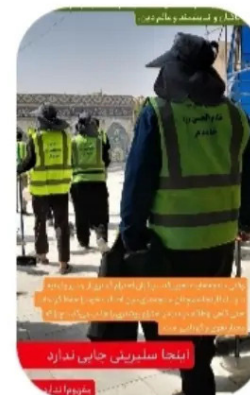


سلام  
بذار آقا  
شاید کباب بشیم اما دلمون از جهاتی باز هم  
میشه ..  
فقط تنگش یه سلام به نیابت هم بده ..  
بذار گزارش سفر بذار کنار شما دل حرکت کنه..  
التماس دعا



حجم پیامهای دوستان  
خیلی زیاد است، چند  
نمونه را ببینیم

به داستان شما پاسخ داد



نذار تورو خدا دلمون کباب شد



به احترام این دست نظرات ادامه  
سفرنامه صرف نظر می کنم



به داستان شما پاسخ داد



نثار تو خدا دلمون گیاب شد

به احترام این دست نظرات ادامه  
سفرنامه صرف نظرمی‌کنم

این بندگان خدا نبینند. و هاید کنید. لطفا ادامه  
بدید



نثار تو خدا دلمون گیاب شد

به احترام این دست نظرات ادامه  
سفرنامه صرف نظرمی‌کنم

بیخیال حاجی  
ادامه بده



نثار تو خدا دلمون گیاب شد

به احترام این دست نظرات ادامه  
سفرنامه صرف نظرمی‌کنم

چرا خود خواهیم. چرا از درد فراری هستیم.  
نشانه عشق غم و درد فراغ است.  
درد هم پاداش و رشد دارد...



به داستان شما پاسخ داد



نثار تو خدا دلمون گیاب شد

به احترام این دست نظرات ادامه  
سفرنامه صرف نظرمی‌کنم

اتفاقا نشراین مطالب و گزارش سفراربعین باعث  
میشه مخاطبین هم زیارت مجازی انجام بدهند



نثار تو خدا دلمون گیاب شد

به احترام این دست نظرات ادامه  
سفرنامه صرف نظرمی‌کنم

آقا توروخدا ادامه بدید. خداوکیلی بنده که انگار  
همسفر شده بودم با مطالب تون... قسمت مون  
که نشد، پله آدم دلش میسوزه اما واقعا انگار  
قدم به قدم ما هم داشتیم میومدیم مسیر رو...  
خواهش میکنم سفر معنوی امثال ما رو کنسل  
نکنید.



نثار تو خدا دلمون گیاب شد

به احترام این دست نظرات ادامه  
سفرنامه صرف نظرمی‌کنم

اتفاقا بزارید لااقل ببینیم بهتره اینکه هیییچ  
تصویر ذهنی نداشته باشیم  
دل اگر آتش نگیره که باید به شیعه و محب بودن  
شک کرد...



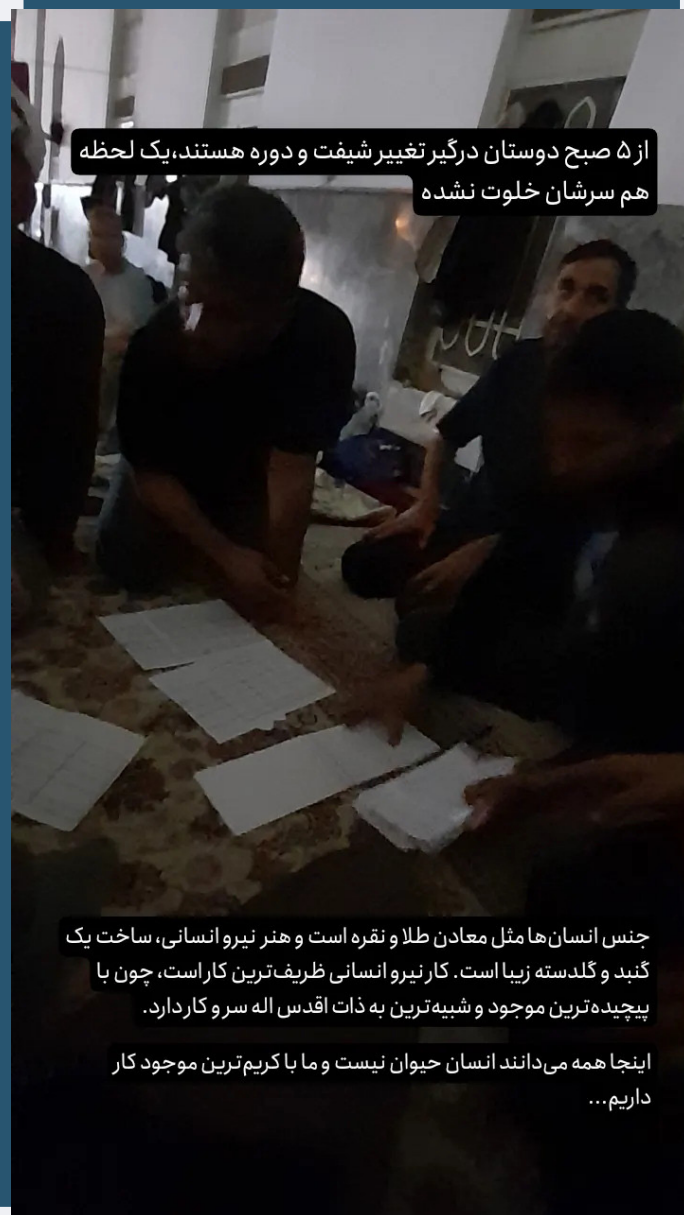






اینجا محل تولد اوست، محل تجربه تلخی‌ها و نورهای زندگی اوست. محل فرود ملائک و عروج او پس از تولد مبارکش بوده.

اینجا خانه حضرت عشق، خورشید پشت ابر، نور عالم و طاووس اهل بهشت بوده. اینجا آسمانی‌ترین نقطه زنده‌ی زمین است.



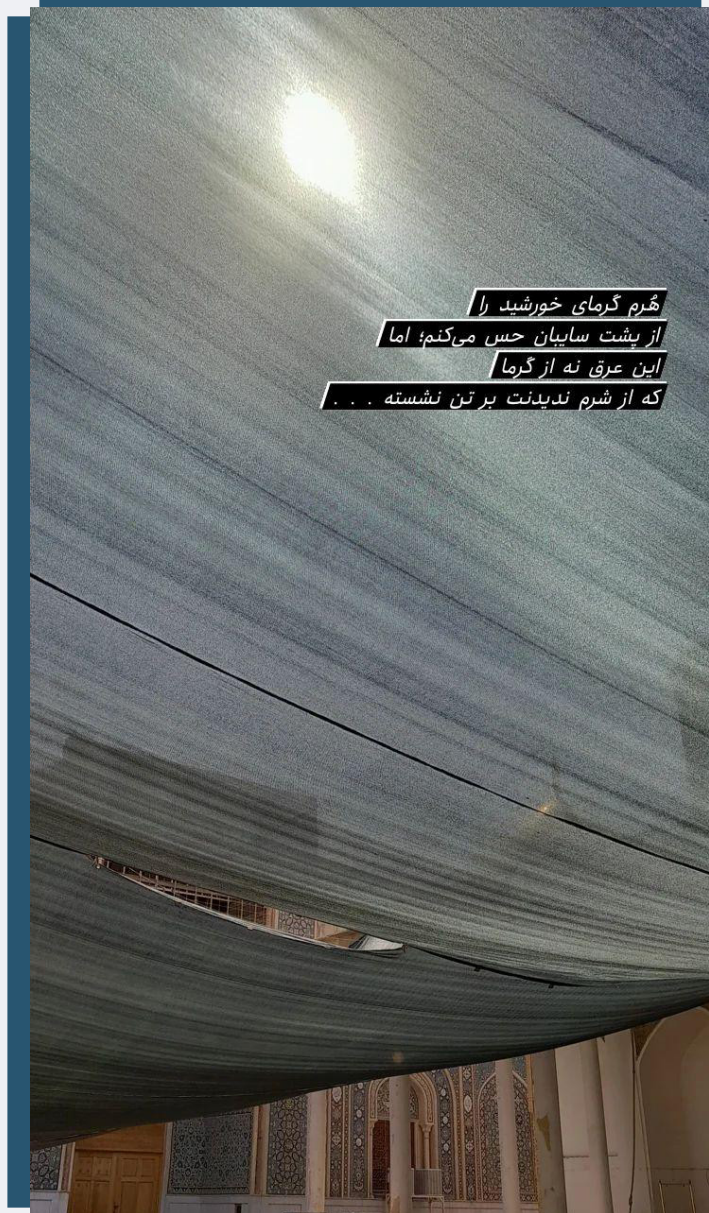
از ۵ صبح دوستان درگیر تغییر شیفت و دوره هستند، یک لحظه هم سرشان خلوت نشده

جنس انسان‌ها مثل معادن طلا و نقره است و هنر نیرو انسانی، ساخت یک گنبد و گلدسته زیبا است. کار نیرو انسانی ظریف‌ترین کار است، چون با پیچیده‌ترین موجود و شبیه‌ترین به ذات اقدس اله سر و کار دارد. اینجا همه می‌دانند انسان حیوان نیست و ما با کریم‌ترین موجود کار داریم...





اینجا غربی‌ترین صحن خانه خورشید است.  
اروپایی‌ترین صحن مستضعفین  
واضح‌ترین سند وراثت عالم  
دختر رم با پسر حجاز  
وصلتی کردند شگرف



هرم گرمای خورشید را  
از پشت سایبان حس می‌کنم؛ اما  
این عرق نه از گرما  
که از شرم ندیدنت بر تن نشسته . . .





آسان میندار حال مرا!

از غلظت حجاب است، زنده مانده‌ام

معراج می‌رود این دل به سجده‌ای

آخر تو زیباترین اشک‌های عالمی



جای جای این حرم زانو به خاک تو دارند

این صلاتیست که معراجش ز لطف توست







تو در بین مایی و ما جز ظواهر نمی بینیم. زیبایییم اما نه آنقدر که تو از ما خوشت بیاید و دست روی شانه ما بگذاری و سلامان کنی. به خود می‌رسیم اما نه آن رسیدنی که ما را به تو برساند.

اینجا همه دارند یا گنبد عکس می‌گیرند.  
واقعا عصر ما "عصر خود" است. عصر  
تکنیکی سلفیزم شده. جهان موازی سایبر  
برای ما رقیبی شده که کمتر بدنبال آن  
جهان متوالی اشک پریمیم.



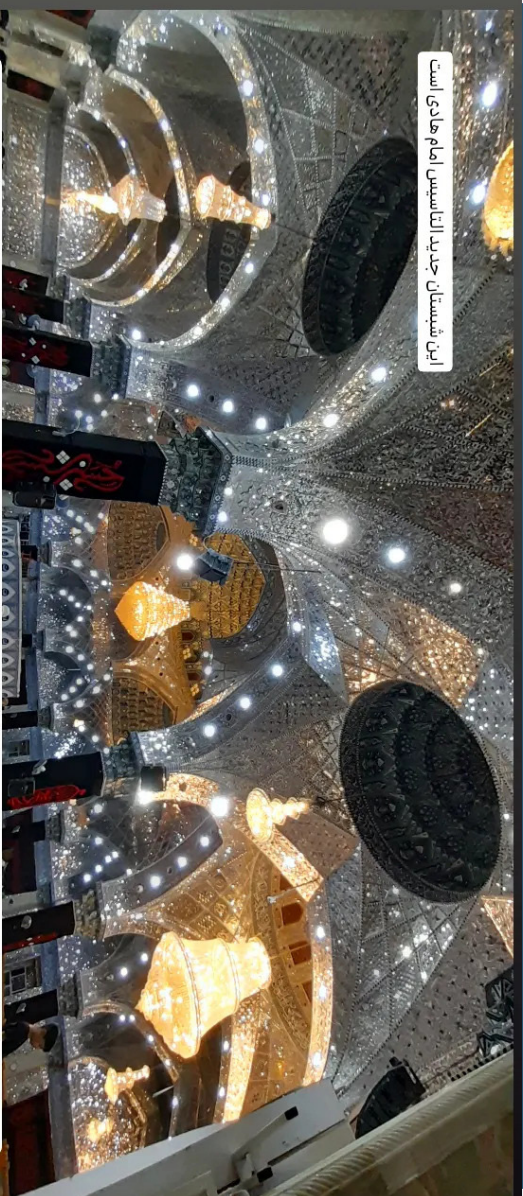
استوری جالب یکی از عزیزان

تو موکب های سید صادق شیرازی نرید  
مال یتیم خوردن نداره ملکه ش رفته جهنم 😞



شاید نپسندید از من، اما به حرم‌های دوست که میرسم مهر هم که باشد ترجیحم سجده بر صحن است.

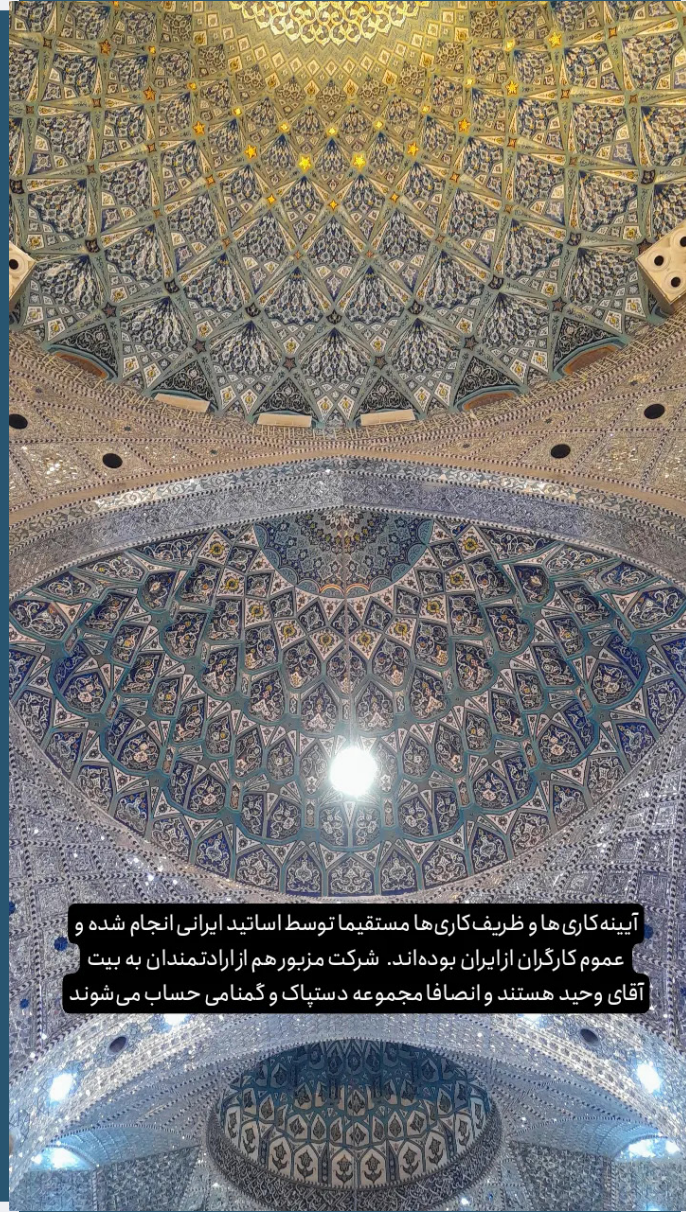
البته ادله قهقی و عقلی مفصلی هم وجود دارد.  
شاید روزی نوشتم.



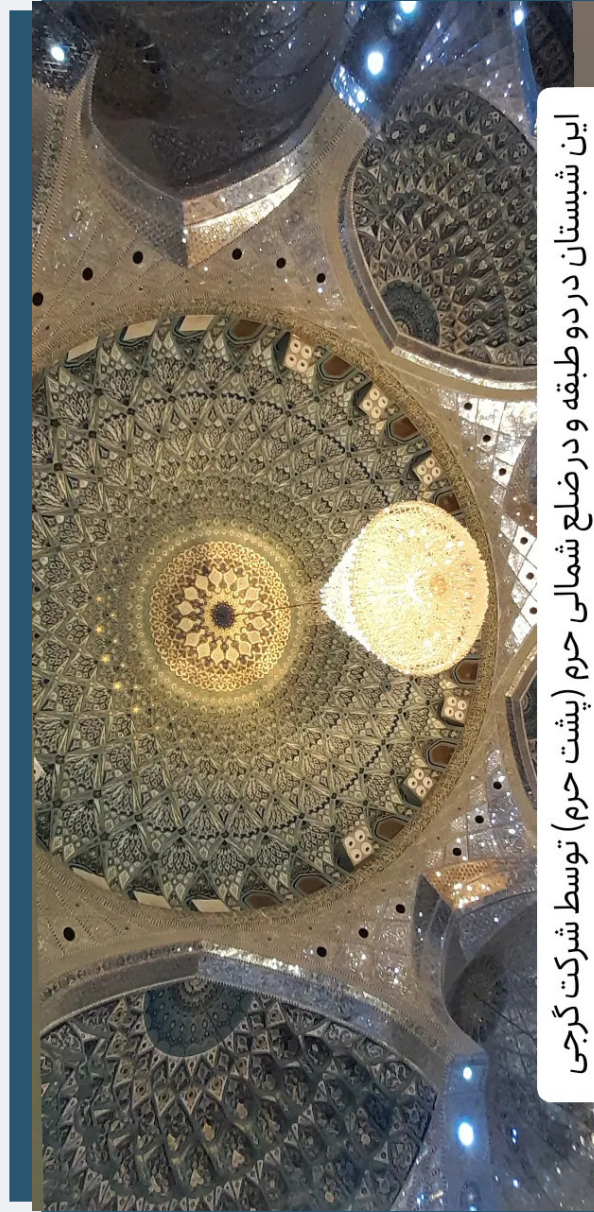
این شهبستان جدید التاسیس امام هادی است

گفته بودند، حرم شناسی بیشتر بگذارید. برای خادمان مفصلاً ارائه کرده‌ام و برخی نکاتش جز حضوری قابلیت بیان ندارد. اما جهت آشنایی با حرم نکاتی را خواهم گفت





آینه کاری ها و ظریف کاری ها مستقیماً توسط اساتید ایرانی انجام شده و عموم کارگران از ایران بوده اند. شرکت مزبور هم از ارادتمندان به بیت آقای وحید هستند و انصافاً مجموعه دستپاک و گمنامی حساب می شوند



این شبستان در دو طبقه و در ضلع شمالی حرم (پشت حرم) توسط شرکت گرجی سلیمانی ساخته شده و پذیرای خادمین برای خواب و استراحت شبانه هم هست. شبستان به دو بخش خانم ها و آقایان تقسیم می شود و مستقیم به ضریح راه دارد





این باب القبله است. ساعت در این حرم روبروی  
قبله قرار دارد. اما در نجف باب الساعه با باب  
القبله متفاوت است.

بلافاصله بیرون در باب القبله، مضیف یا همان آشپزخانه  
حضرتی وجود دارد. سامراکه بیایید هم غذا میهمان  
حضرت هستید و هم شب پتو می دهند تا در همه صحن ها  
و شبستان ها استراحت کنید.



سنگ های کل شبستان را یکی از معدن  
داران هدیه کرده







ای ماه من در برم بودی و ندیدم تورا  
آخر که نور چگونه حجاب می شود تورا؟

دیدي که از نگاهت متحیر مانده‌ام؟  
آخر دل از غیر بریدم و در وصف تو مانده‌ام.

در اتفاقی بی سابقه برای مدت کمتر از یک دقیقه برق کل حرم  
به طور مطلق رفت و برگشت

شکسته دلم مثل این تذهیب نیلی حرمت  
به بند زنی و تهذیب و تعمیر تو محتاجم ای استاد



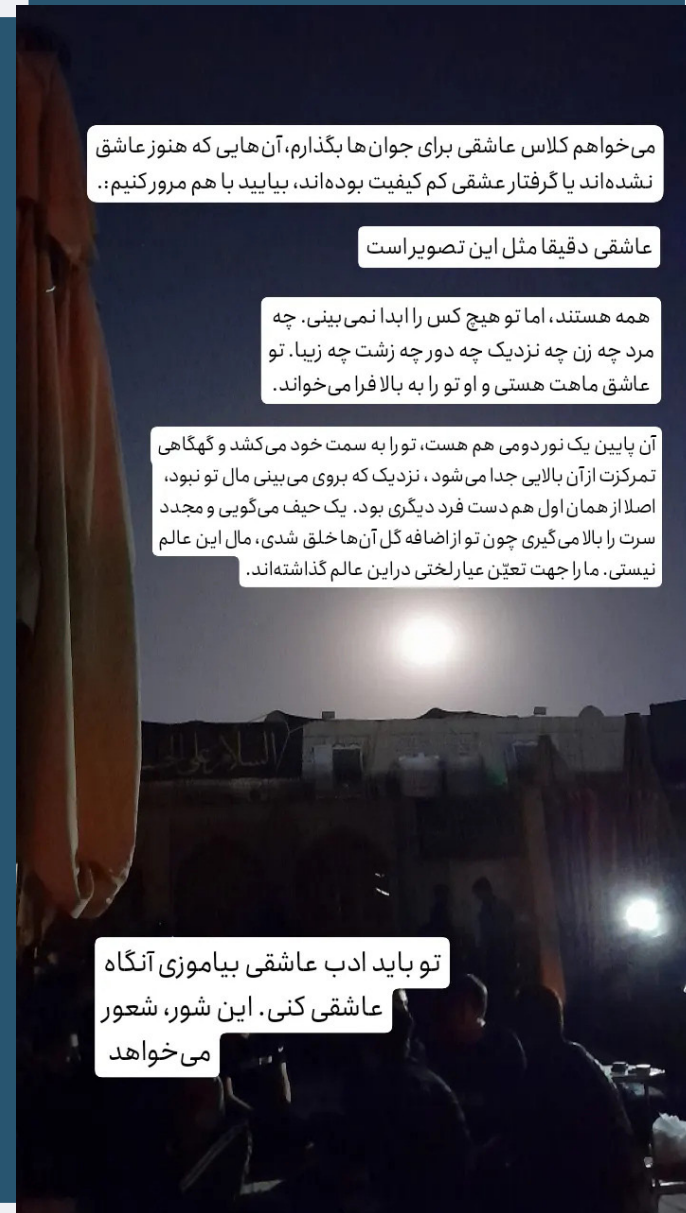
می‌خواهم کلاس عاشقی برای جوان‌ها بگذارم، آن‌هایی که هنوز عاشق  
نشده‌اند یا گرفتار عشقی کم‌کیفیت بوده‌اند، بیایید با هم مرور کنیم.:

عاشقی دقیقاً مثل این تصویر است

همه هستند، اما تو هیچ کس را ابداً نمی‌بینی. چه  
مرد چه زن چه نزدیک چه دور چه زشت چه زیبا. تو  
عاشق ماهت هستی و او تو را به بالا فرا می‌خواند.

آن پایین یک نور دومی هم هست، تو را به سمت خود می‌کشد و گهگاهی  
تمرکزت از آن بالایی جدا می‌شود، نزدیک که بروی می‌بینی مال تو نبود،  
اصلاً از همان اول هم دست فرد دیگری بود. یک حیف می‌گویی و مجدد  
سرت را بالا می‌گیری چون تو از اضافه گل آن‌ها خلق شدی، مال این عالم  
نیستی. ما را جهت تعیین عیار لختی در این عالم گذاشته‌اند.

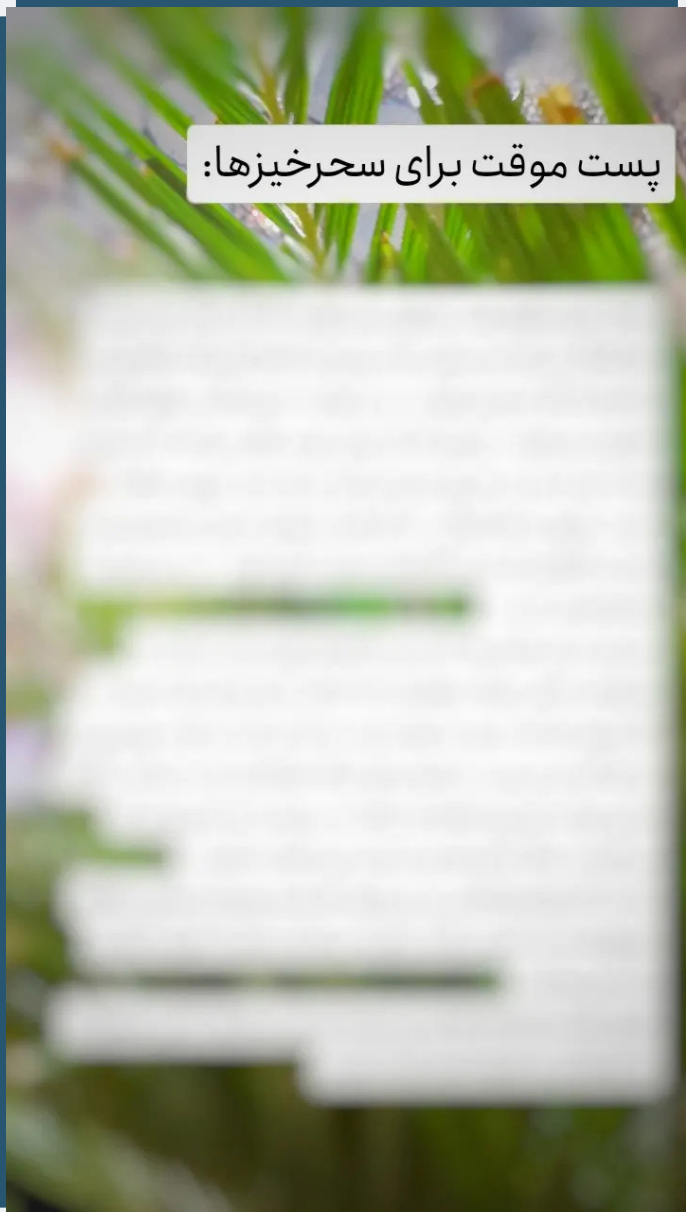
تو باید ادب عاشقی بیاموزی آنگاه  
عاشقی کنی. این شور، شعور  
می‌خواهد







## پست موقت برای سحرخیزها:



پیرو استوری های حرم شناسی

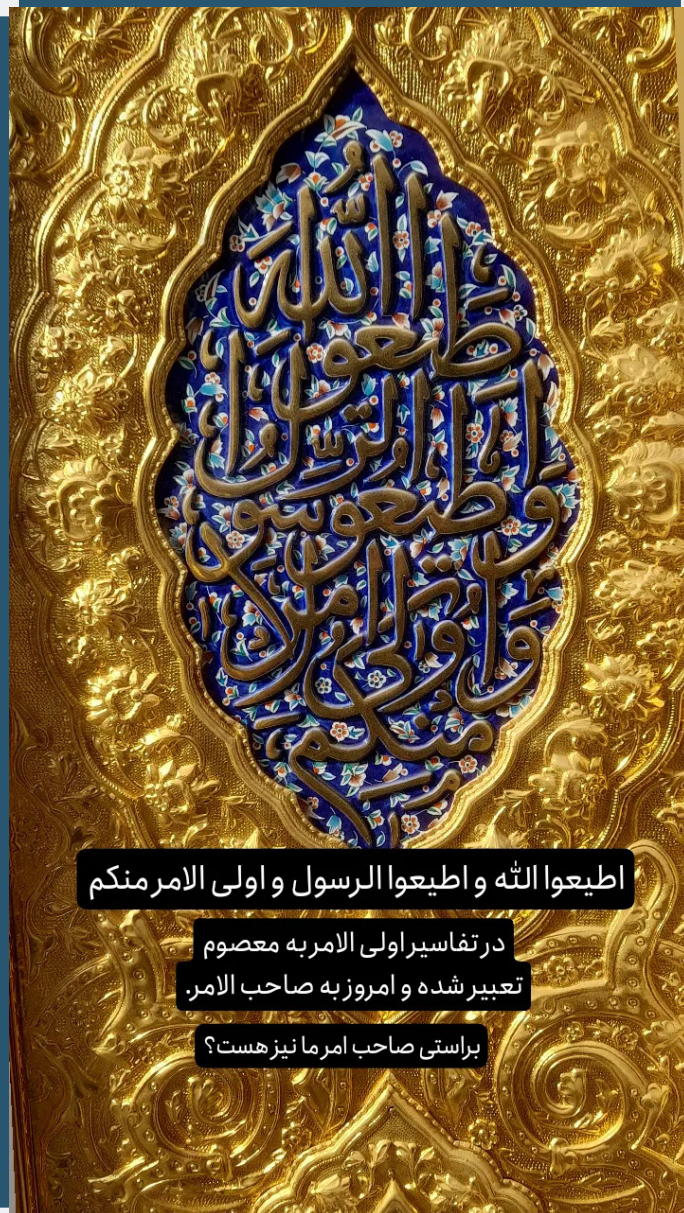
این یکی از سه موکب ارائه غذای با کیفیت است. معمولاً غذای ایرانی با کیفیت و چند روز یکبار کباب های خوب می دهد. محل موکب بعد از چهارراه قصاب ها و پیش از رسیدن به حرم است.



حسین حرارتی است در قلوب که هیچ خنکی ای آن را آرام نمی کند



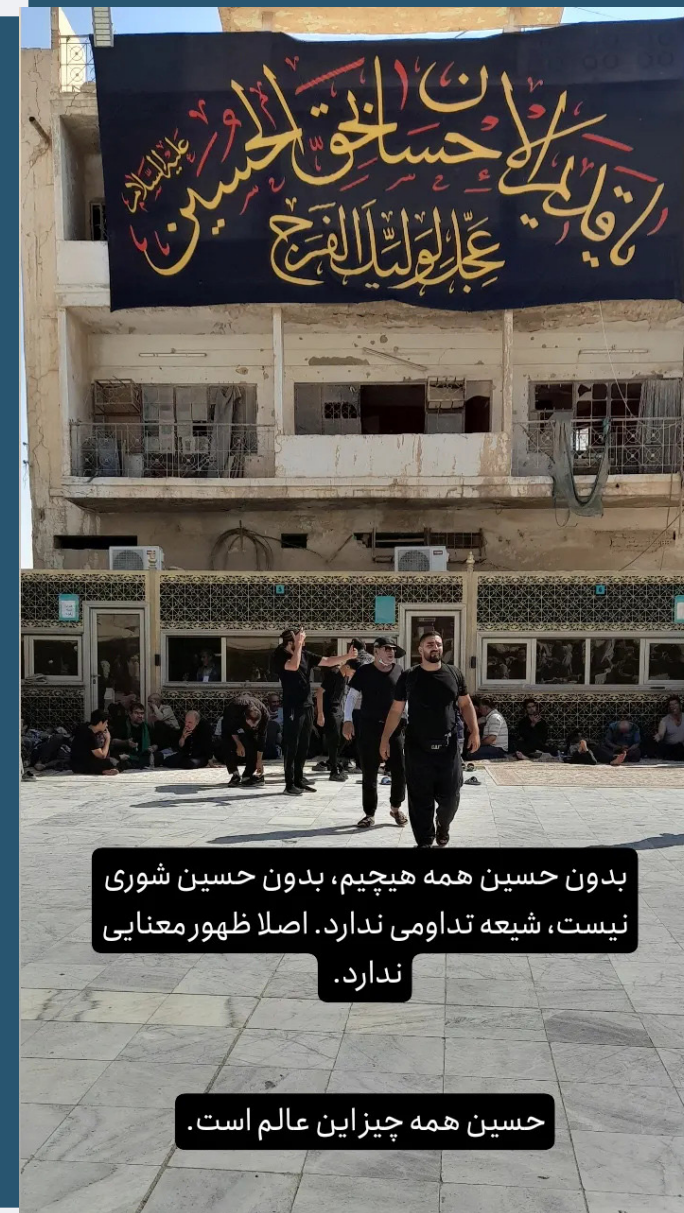




اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولى الامر منكم

در تفاسیر اولی الامر به معصوم  
تعبیر شده و امروز به صاحب الامر.

براستی صاحب امر ما نیز هست؟



بدون حسین همه هیچیم، بدون حسین شوری  
نیست، شیعه تداومی ندارد. اصلاً ظهور معنایی  
ندارد.

حسین همه چیز این عالم است.





حرم شناسی

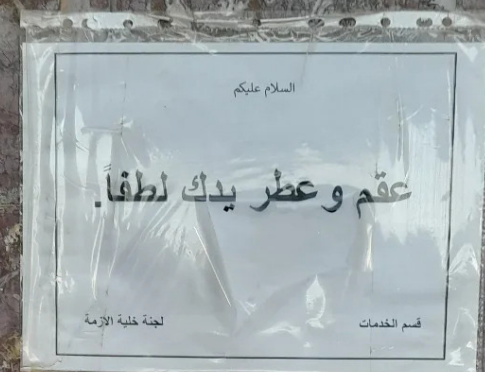
گلدسته‌های حرم را  
دوباره دارند مطلا  
می‌کنند. چون  
مجری طلای  
همرنگ با گنبد بکار  
نبرده بود و بعد از  
اتمام کار و بازکردن  
پوشش‌های  
کارگاهی دور  
گلدسته تازه متوجه  
تفاوت رنگ شدند.







احتمالاً وقتی برگردم وضعیت گل و گیاه‌های منزل هم همچنین چیزی باشد، مگر خاتون لطفی کند ....



ورودی حرم در هر طرف یک عطریز گذاشته‌اند که مومنان هنگام ورود خود را خوشبو کنند. ای کاش این سنت حسنه در همه حرم‌ها برقرار شود







اینجا ورودی سرداب است. پیچ تاریخ شیعه از اینجا آغاز شد. کودکی پنج ساله که جانماز بر روی آب انداخته بود و نماز میگذارد، روزگاری اینجا بوده. و تجبر عالم از وجودش دقیقا از اینجا شروع شد درست زمانی که از جلوی چشم بهت زده‌ی نظامیان عبور کرد و برای همیشه او را گم کردند.



قدم قدم فرو می‌روم  
تا که ببینم مطلع عشق را







دو محراب را دوست دارم. یکی محراب کنار سرداب مقدس سامرا، یکی محراب مسجد کوفه نجف. امید دارم تا خدا شهادت را در یکی از این دو نقطه نصیب کند.



اینجا محراب کوچکیست که برای اقامه صلاه در کنار راهرو ایجاد کردند. اوقات خلوت اینجا نماز گزاردن لذتی عجیب دارد.





دل‌تان گرفت؟ پس بیاید روضه مکشوف بخوانیم. اینجا آغاز یتیمی پسری پنج ساله است که باید تنهایی در دشت و بیابان بزرگ شود. اینجا نقطه‌ی فراغ مادری غریب از خاص‌ترین پسر عالم است. مادری که چند هزار کیلومتر اسیری را تحمل کرد تا عروس فاطمه زهرا شود. حالا انسان کاملی که به عشقش تا اینجا آمده بود راز دست داد و فرزندی که از جان شیرین برایش گرمی‌تر بود را از دست داد. البته مادر موسی بعدها به فرزندش برگشت اما مادر مهدی دیگر هیچگاه طعم زندگی عادی با فرزندش را نچشید.

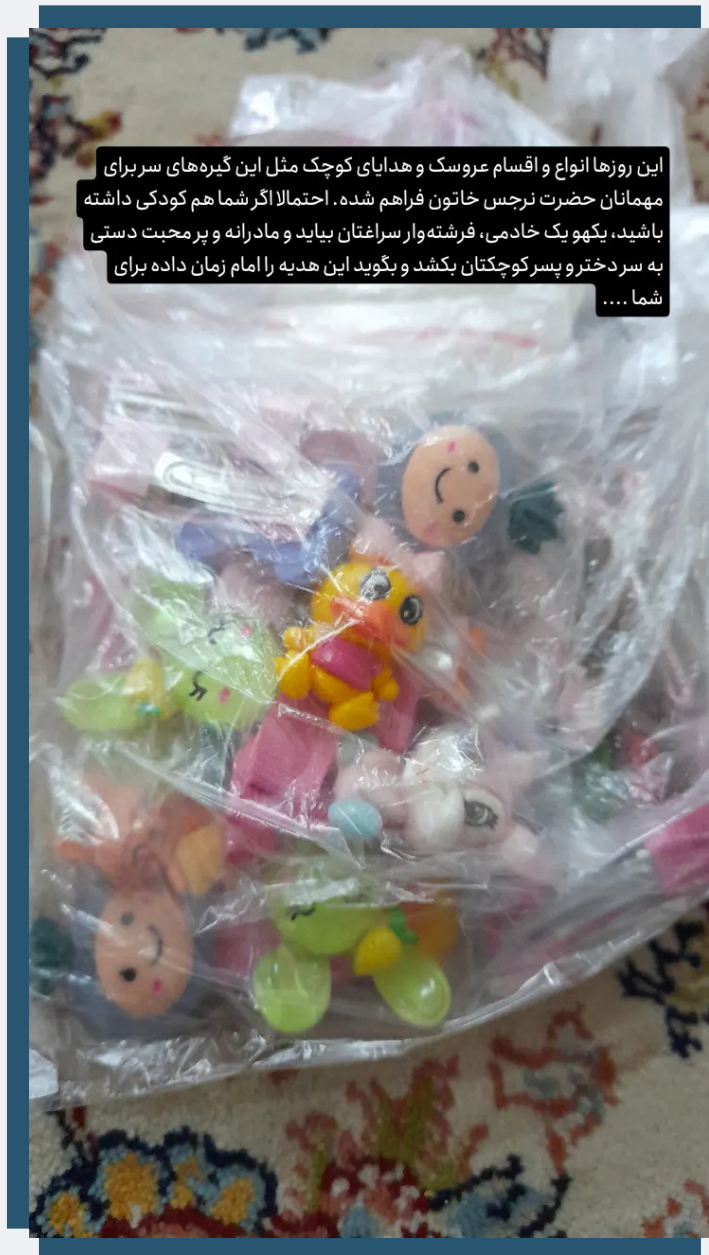
اینجا نقطه آغاز تحمل بلایست که مسببش ما شیعیان بودیم و اگر ۱۷ نفر یار برای جعفر الصادق علیه السلام بود، کار به اینجا نمی‌رسید که طاووس اهل بهشت یکه و تنها روانه بیابان‌های عراق شود. نمی‌دانم چرا هیچ کس روضه مهدی عج را نمی‌خواند. چرا هیچ آخوندی بلد نیست غمناک‌ترین داستان عالم را از فرزندان حسین ع تعریف کند؟ چرا هیچ فیلم‌سازی بلد نیست این روایت را عاشقانه و غلیظ به تصویر بکشد. به خدا قسم نرجس خاتون کرامت می‌کند و از سلام فرمانده، مختار تر می‌شود.

ای اهل عالم، آقامیم غریب است.



این نقطه نزدیک‌ترین مکان به سرداب مقدس است. شما اکنون در حال تماشای نقطه حسرت جهانید. نقطه سیاه کارنامه بشریت. نقطه غصه‌ی شیعه، نقطه قطع قطع امید. نقطه آغاز استعاثه، نقطه آغاز "وانقطع الرجاء". اینجا غریبانه‌ترین نقطه سامرا است.





این روزها انواع و اقسام عروسک و هدایای کوچک مثل این گیره‌های سر برای مهمانان حضرت نرجس خاتون فراهم شده. احتمالا اگر شما هم کودکی داشته باشید، یکهو یک خادمی، فرشته‌وار سراغتان بیاید و مادرانه و پر محبت دستی به سر دختر و پسر کوچکتان بکشد و بگوید این هدیه را امام زمان داده برای شما ....



هزاران کفش زوارت را گرفتیم و خاک آن را توتیای چشم کردم، به امید آنکه یک روز هم بیاید که کفش‌های تو را از دست مبارکت بگیرم. ای تنها امام زنده‌ی کفش پوش عالم



دنبال جهان موازی نگردید،  
اینجا آن جهان موازی و بهشتی  
است که همیشه دنبالش  
بودید، خدمات گرانقیمت و  
ارزان، تخصصی و ساده، با منت  
و افتخار انجام می شود. اینجا  
مردمش با زبان عشق حرف  
می زنند و در میان ملائک قدم بر  
می دارند

تن را می شویم و زیر لب ذکر "الهم طهر قلبی" می گویم شاید به حرمت  
این آقا خدا از ما پذیرفت و قلبمان را هم شست. که اگر قلب شسته شود  
چشم باز می شود و چشم چه چیزها که نخواهد دید







بیاتا برایت بگویم، غصه پسری پنج ساله را که پدرش را به قتل رسانده‌اند، عمویش دنبال تصاحب ارثیه اوست. مادرش را نمی‌تواند ببیند و او بزرگ خاندان که نه، به تازگی بزرگ عالم شده و شاهد بارگناهان شیعیانش هم هست. بیاتا بگویم زندگی چقدر می‌تواند سخت باشد و ما چقدر ناشکریم.



این غریب‌ترین درب حرم بود. دیوارکنارش شکافته بود و راحت‌تر آنکه از این در تردد نکنی. نمی‌دانم شاید این هم آیتی است که در این زمانه نیازی به مهدی نداری. کاری به او نداری. اساسا این درب قرار است برای همیشه حذف شود.





تکه‌ای زنده‌ای از خدا روی زمین  
خلیفه‌اش



آماده که نباشی گودال قتلگاه هم بروی زنده بیرون می‌آیی انگار امام زاده  
محل رفتی. حجاب بزرگترین مسئله من است. تنها مذهبی‌ای که دنبال  
کشف حجاب است. حجاب مسئله اصلی زندگی است. کاش همه بتوانیم  
بی حجاب باشیم. درست مثل سید بن طاووس







### اثر زیارت اباعبدالله در ایمان مؤمنین



امام صادق علیه السلام :

هر کس به زیارت قبر امام حسین علیه السلام نرود  
تابمیرد، ایمانش ناتمام و دینش ناقص خواهد بود، به  
بهشت هم که برود پایین تر از مؤمنان در آنجا خواهد بود.

وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۳۳۵

@avaye\_towheed

@avaye\_towheed

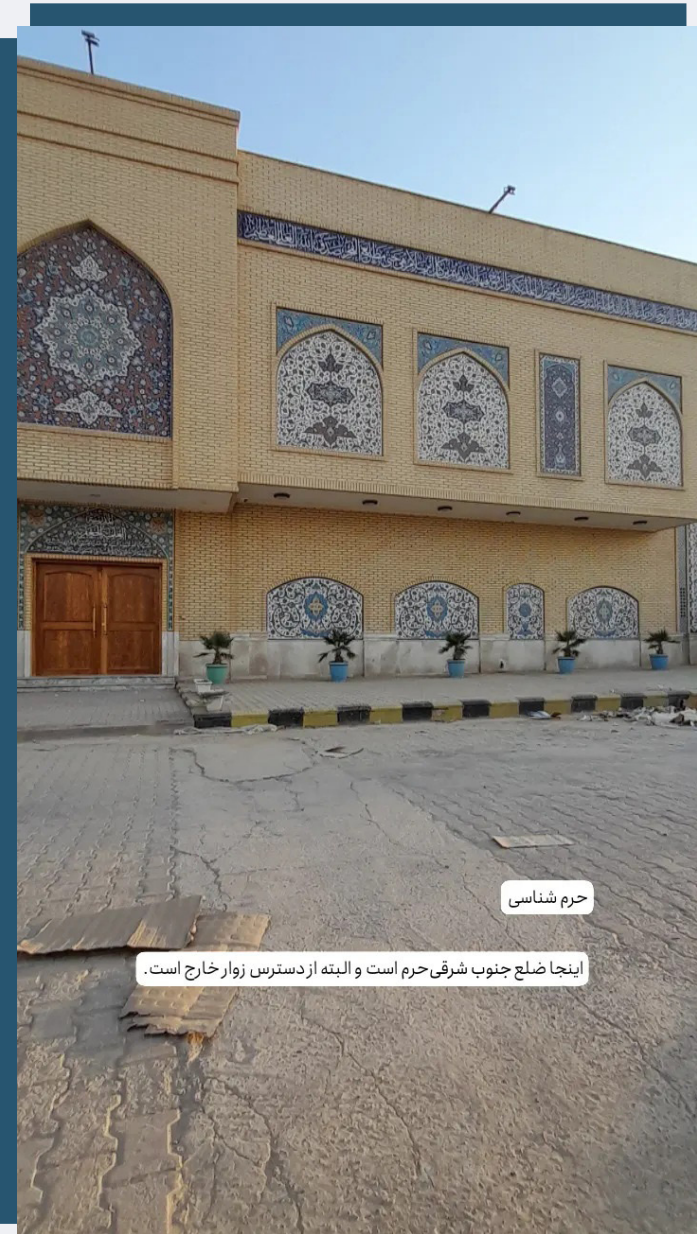
اربعینی که بشوی؛ به عشق حسین ع همه سال را  
زندگی می کنی، تمام ایمان را و ایمان تمام را هر سال  
به تکرار می چشی



کلمات ساخته شدند تا یک مفهوم را به خاطر بیاورند. نه یک حس را به دل.  
هم ابزار متفاوت است هم هدف چیز دیگریست، لذا چیزی که برخی با آن خون گریه می کنند  
را، برخی فقط از آن متأثر می شوند.

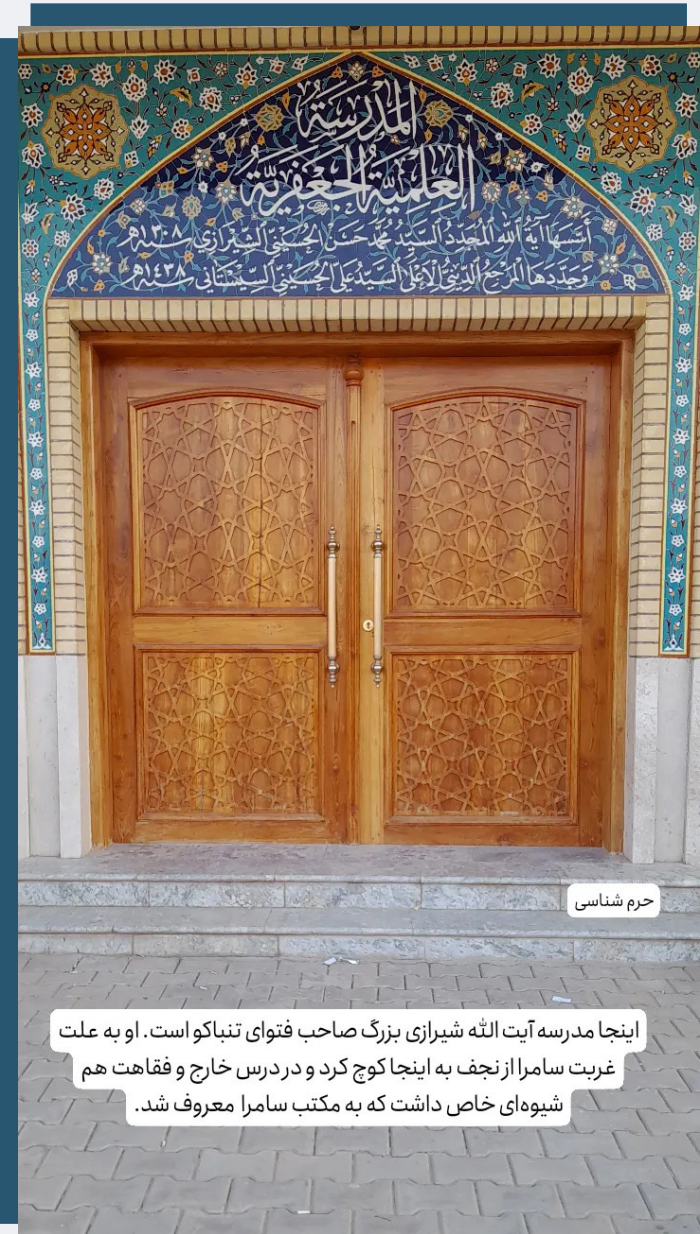
اینجا برای من حکم گودال قتلگاه را دارد. اصلا چه فرق دارد. آنجا سر بریدن شروع شد و  
اینجا کارشان تمام. یک گودی به طول صد سال تمام دین را در خود فرو برد و شیعه برای  
هزار سال با نتایج کم کاری ها و اعمالش رها شد.





حرم شناسی

اینجا ضلع جنوب شرقی حرم است و البته از دسترس زوار خارج است.



حرم شناسی

اینجا مدرسه آیت الله شیرازی بزرگ صاحب فتوای تنباکو است. او به علت غربت سامرا از نجف به اینجا کوچ کرد و در درس خارج و فقاها هم شیوه‌ای خاص داشت که به مکتب سامرا معروف شد.







مارا ذکر تو همه جان و دل است.

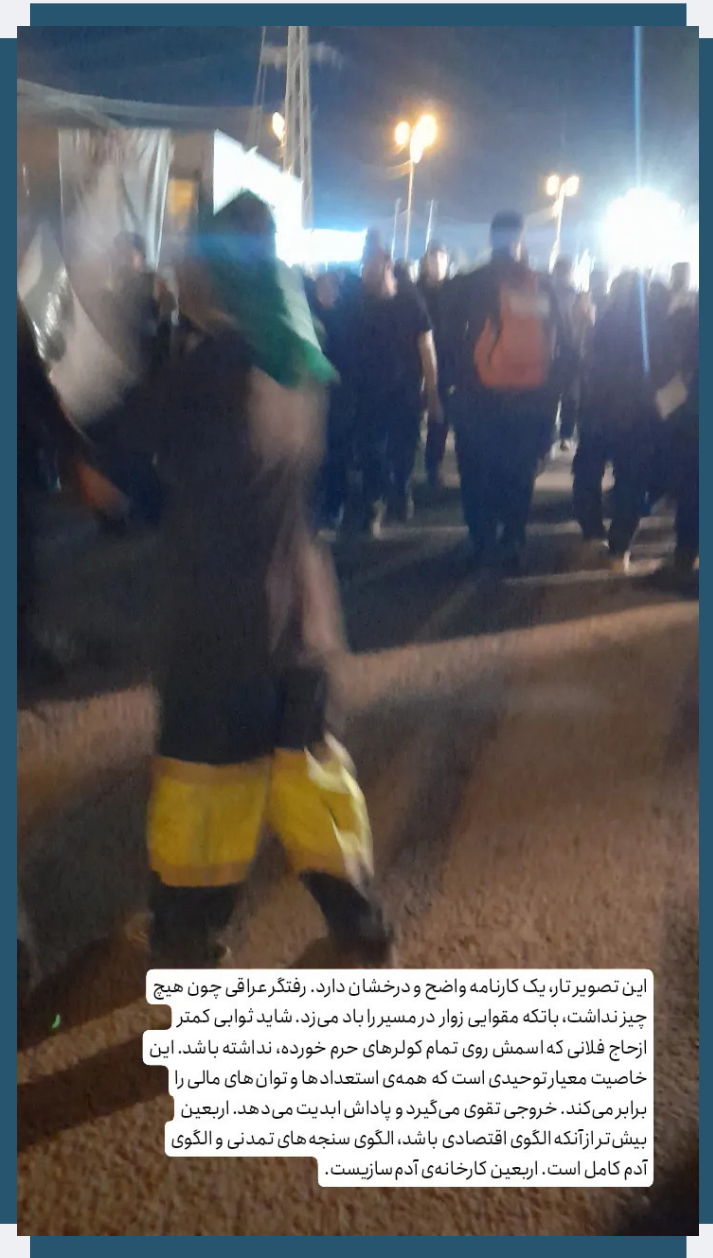
ورنه این خور و خواب رفتار بهایم باشد

مجلس ذکر شبانه خادمین

بسم الله الرحمن الرحيم



هر کس دل در گرو کسی دارد ولی؛  
مارا کمند این خاندان نصیب است.



این تصویر تار، یک کارنامه واضح و درخشان دارد. رفتگر عراقی چون هیچ چیز نداشت، باتکه مقوایی زوار در مسیر را باد می‌زد. شاید ثوابی کمتر از حاج فلانی که اسمش روی تمام کولرهای حرم خورده، نداشته باشد. این خاصیت معیار توحیدی است که همه‌ی استعدادها و توان‌های مالی را برابر می‌کند. خروجی تقوی می‌گیرد و پاداش ابدیت می‌دهد. اربعین بیش‌تر از آنکه الگوی اقتصادی باشد، الگوی سنجه‌های تمدنی و الگوی آدم کامل است. اربعین کارخانه‌ی آدم ساز نیست.



جنب باب القبله

موبک وسیع شهرداری تهران

یکی از چند موبک وسیع و مناسب خدماتی است







هر نسل از نسل قبل هم ذهن پرورتری دارد هم ایمان موسع تری. این ها از ما لیاقت نسل ظهور بودن بیشتری دارند. اینها پاره های فولادند که مثل ابر بهار کنار کعبه جمع خواهند شد.

این ها همان دهه  
نودی های معروف اند

#سلام\_فرمانده



از کودکی با نام زینب مانوس می‌شوند این نسل، چرا که زینب راوی کربلا است. زینب یعنی روایت‌گری، تمدن قصه می‌خواهد، و الگو برای کودکانمان یا حسین است که قصه می‌سازند و زندگی‌شان سراسر قصه است. یا زینب که این قصه را روایت کنند و آن را گسترده کنند



رنگ‌ها بهانه‌اند، این نسل بدنبال بهانه‌ایست که خود را به سلسله نور منتسب کند. سوزش عشق مولا، آن‌ها را از ما در رسیدن پر شتاب‌تر کرده است.





خواستم جام آورم تا از شراب طهور عشقت بنوشم.  
یاد چشمانت به ناگه دل را فرو ریخت و صد تکه آینه کاری حرم شد ...



زائری پول ها را آورد، گفت مهران پیدا کرده ام، گفتم باید همانجا به  
مفقودین می دادی. پول ها گم نمی شود بلکه از دستی به نیازمندی  
می رسد. اینجا ما به زواری که در راه مانده اند هزینه انتقالشان تا مرز را  
می دهیم. یا صدقه برای صاحبش می شود یا طبق آن حدیث پولی که در  
راه حلال خرج نشود به اجبار ....





بنده خدایی آمده بود و خیلی  
صادقانه پرسید:

## قبر امام زمان کجاست؟

شاید دوستان بخندند، اما این یعنی روش‌شناسی ما در انتقال بدیهی‌ترین معارف  
شیعه برای قشر کاملاً سفیدی که نه تنها پذیرا هستند، بلکه خود به دیدار آمده‌اند  
اشتباه بوده.

نقل است آیت الله بهجت برای مردم چین هم دل می‌سوزاند. وای  
بر ما که برای مردم خودمان هم نتوانستیم کاری کنیم. خدایا از ما  
بگذر



یک نظامی همیشه تفنگ در دست دارد. و هیچگاه سلاحش را زمین نمی‌گذارد.  
یک روز اما گلوله، یک روز آب و یک روز کلمات مهمات این سلاح هستند.

مهم آن است که نامتان جزو مجاهدان ثبت  
شود. نباشد روزی که مصداق این آیه شویم:

{رَضُوا بِأَن يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ  
وَطَبَعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ}





اینترنت مجانی هم در مسیر بود هم در حرم. مثل ما URL ترکیبی استفاده کرده بودند برای سایتشان. ۴۰ به عراقی می‌شود اربع. نشانی شده اربع یین.



اینجا کانکس‌های حشد است. تماس رایگان با خط‌های ایران. این یک نهاد نو برای مناسکی دیرین است. حشد برای اربعین

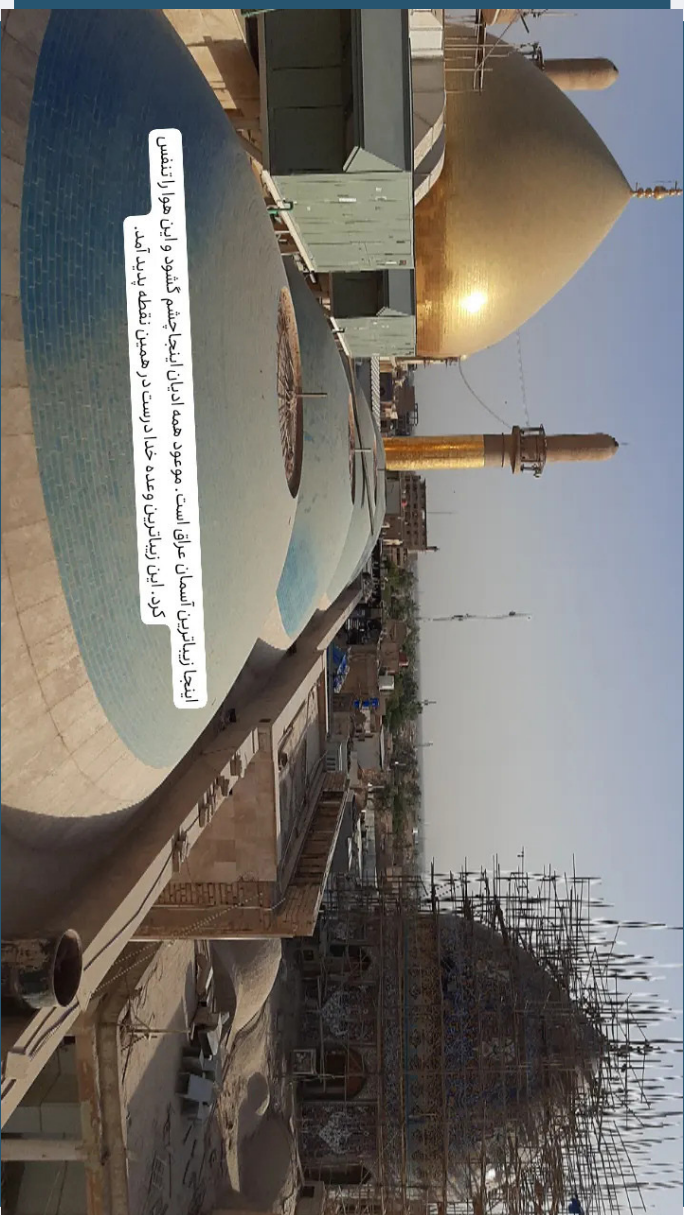




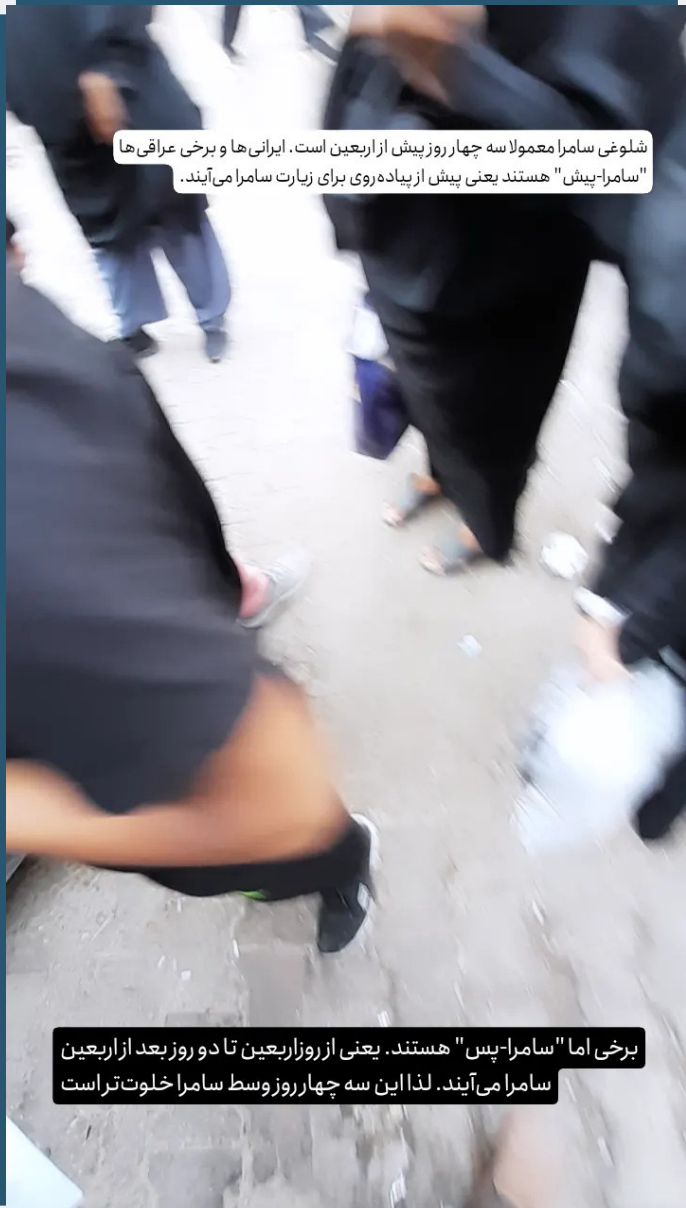
اشک بد است. اینجا بدتر  
مگر چقدر اینجا هستم که نمی‌گذاری  
ببینم.  
قلب زنگار و چشم پراز اشک  
نه دل می‌بیند و نه چشم،  
آی مردم می‌خواهید آن مثل حماری  
که در قرآن گفته را ببینید؟ آن منم نه  
دل می‌بیند نه چشم.  
میهمان آدمی زنده بودم و هفته‌ای  
خدمت زوارش کردم.  
هنوز صاحبخانه را ندیدم.  
أَوَّلَئِكَ كَالْأَنْعَمِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ



اینجا زیباترین آسمان عراق است. موعود همه ادیان اینجا چشم گشود و این هوا را تنفس کرد. این زیباترین وعده خدا درست در همین نقطه پدید آمد.

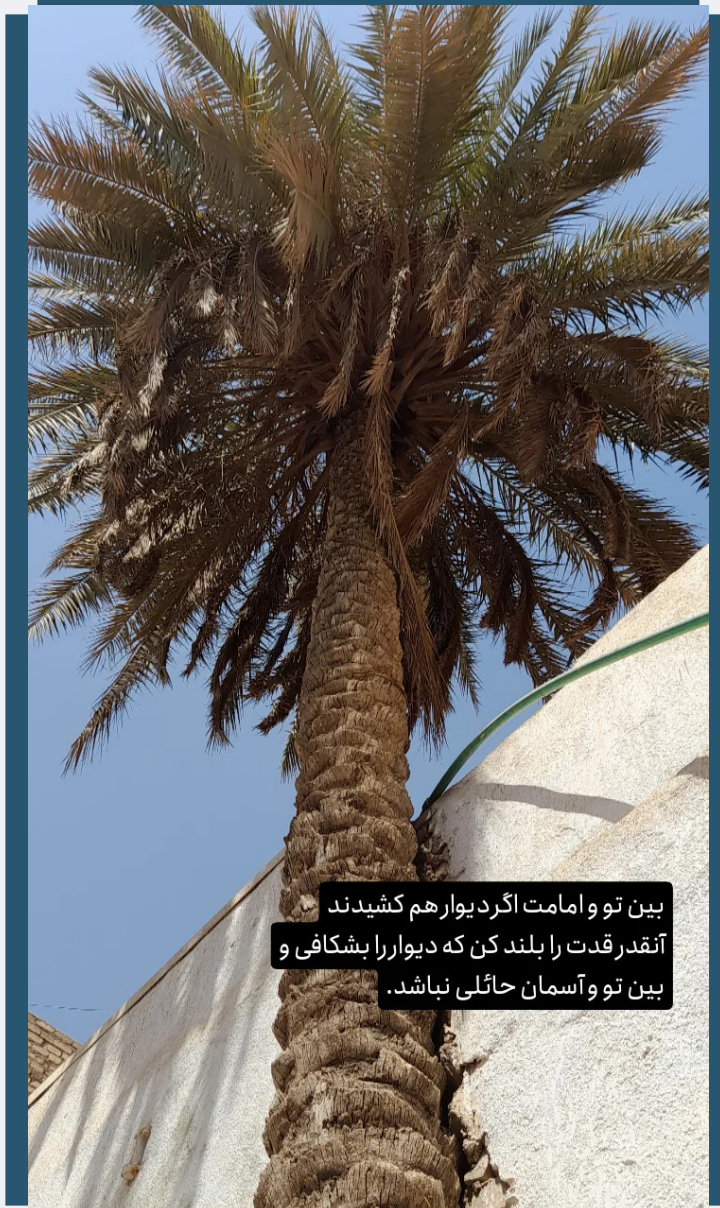




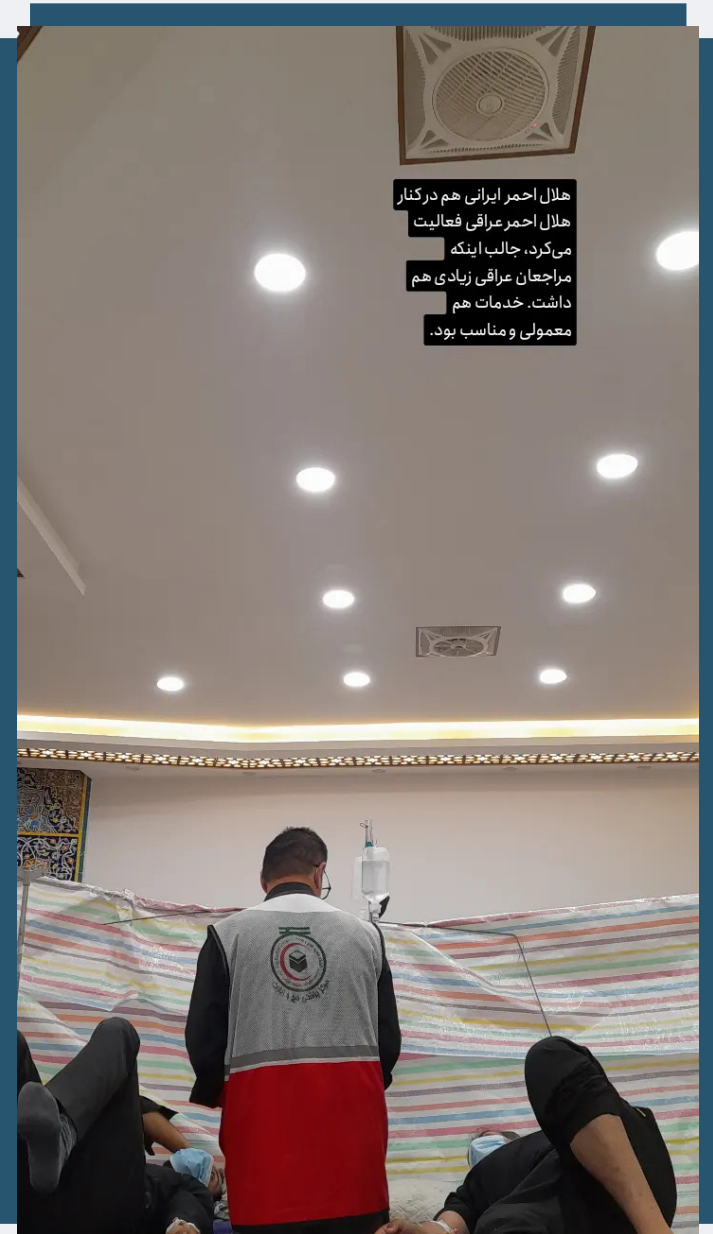


شلوغی سامرا معمولاً سه چهار روز پیش از اربعین است. ایرانی‌ها و برخی عراقی‌ها "سامرا-پیش" هستند یعنی پیش از پیاده‌روی برای زیارت سامرا می‌آیند.

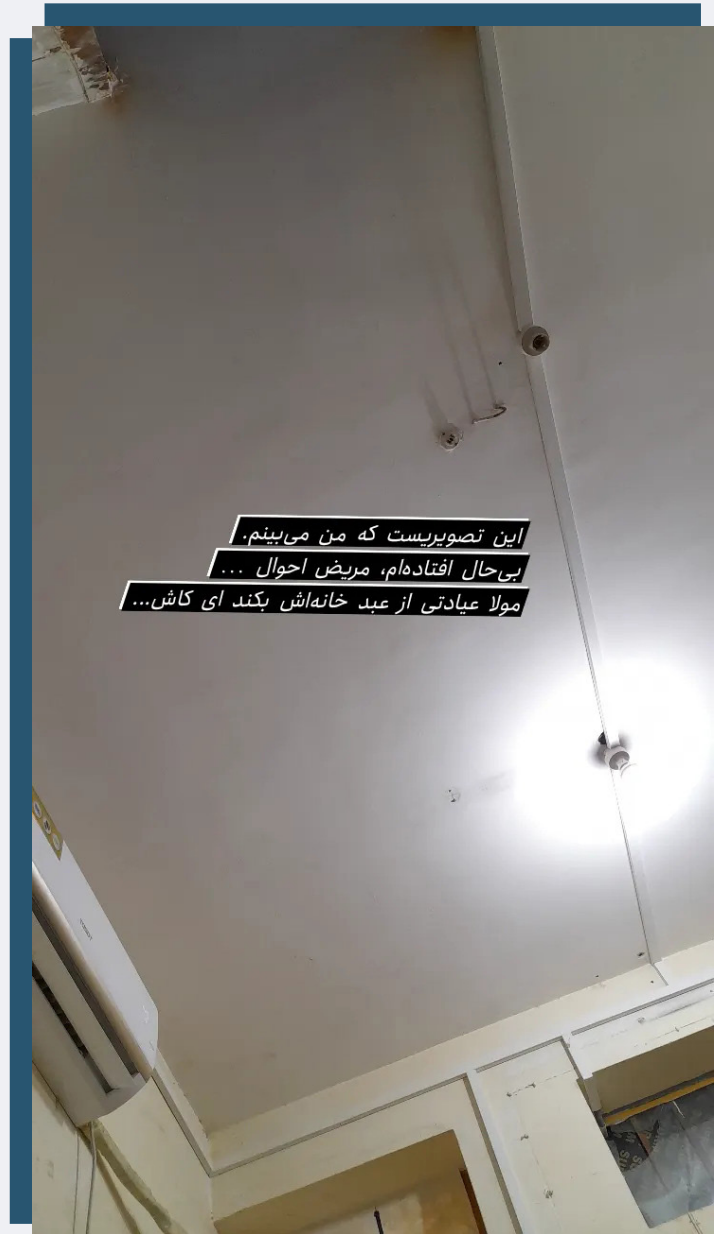
برخی اما "سامرا-پس" هستند. یعنی از روز اربعین تا دو روز بعد از اربعین سامرا می‌آیند. لذا این سه چهار روز وسط سامرا خلوت‌تر است



بین تو و امامت اگر دیوار هم کشیدند  
آنقدر قدت را بلند کن که دیوار را بشکافی و  
بین تو و آسمان حائل نباشد.



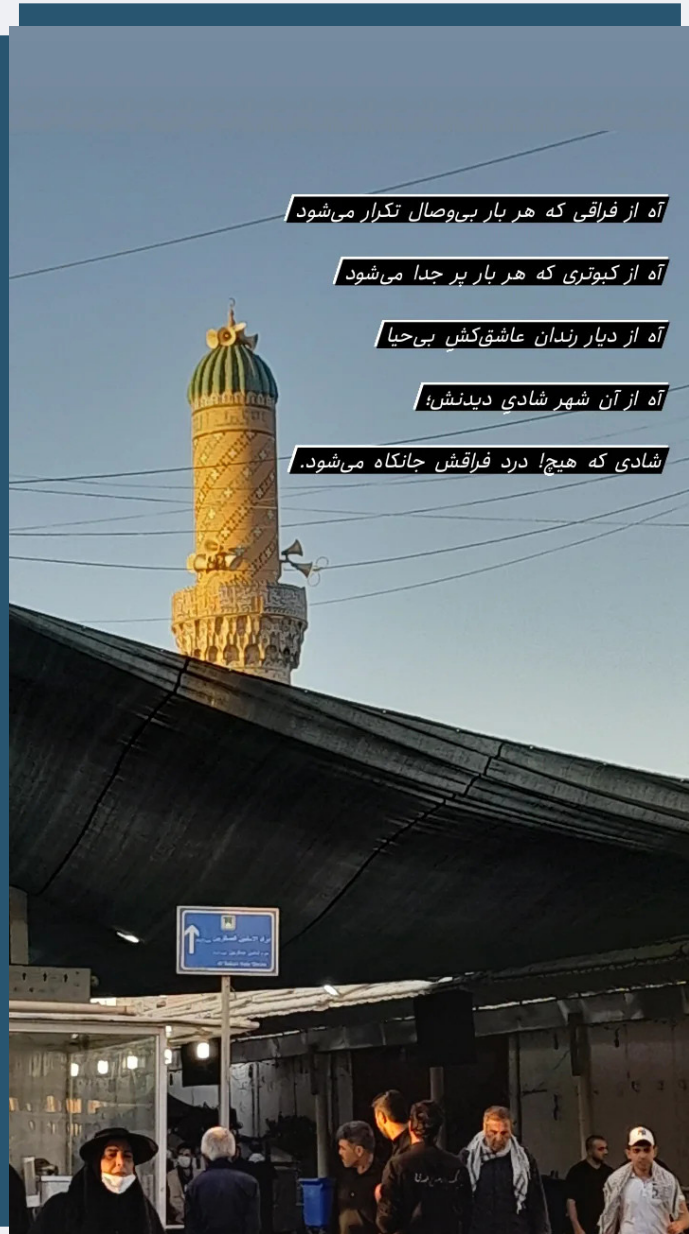
هلال احمر ایرانی هم در کنار  
هلال احمر عراقی فعالیت  
می‌کرد، جالب اینکه  
مراجعان عراقی زیادی هم  
داشت. خدمات هم  
معمولی و مناسب بود.



این تصویر است که من می‌بینم.  
بی‌حال افتاده‌ام، مریض احوال ...  
مولا عیادت از عبد خانه‌اش بکند ای کاش...







آه از فراقی که هر بار بی‌وصال تکرار می‌شود

آه از کبوتری که هر بار پر جدا می‌شود

آه از دیار زندان عاشق‌کش بی‌حیا

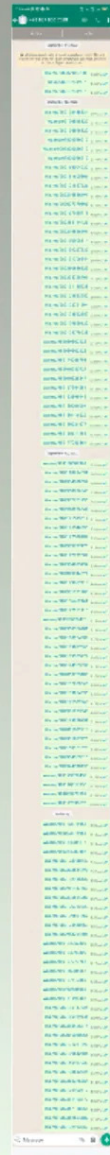
آه از آن شهر شادی دیدنش؛

شادی که هیچ! درد فراقش جانکاه می‌شود.



مسیر آسمان را نشان می‌دهد.  
گلدسته‌های حرم را می‌گویم.  
طلاکاری که بشود، انگشت اشاره حرم خواهد  
بود به سمت آنجا که هر کس باید برود. به  
سمت آسمان.

این ستون آنقدر ریز شده که بعید می‌دانم بتوانید ببینید. این شماره‌های بیست که توسط یک خادم بخش مفقودین حرم در یک شیفت از یک ایستگاه مفقودین به وسیله‌ی واتساپ تماس گرفته، تماس‌های خط مستقیم و پیچ بلندگورا جدا کنید. از همه عزیزان که در این امر مهم همکاری کردند تا حفظ نظام و مفقودین و کفشداری و امانت‌داری و نظافت و نذورات و ... را دست در دست هم خالصانه و به عشق مولا انجام دهیم تشکر می‌کنم. این افتخار بزرگی بود که توانستم در کنار این فرشته‌های زمینی چند روزی را به زوار الحسین و مهمانان امام حاضر خدمت کنم. ان‌شاءالله که ثواب زیارتشان تا روز فزع اکبر برایشان دست نخورده نزد نرجس خاتون به امانت بماند و وقتی آن را بگیرند که بیشترین نیاز هرکس به تک صلواتیست...







دجله را از پشت سد نشانان دادم

اما حقیقت دجله این است .

پرآب‌ترین رودهای منطقه دارند خشک می‌شوند

ضائق الارض و منعت السماء می‌شویم .

آه، راستی شما گناه را فردی به خاطر دارید؟

تقصیر ما طلبه هاست . ببخشید . گناه‌ها فردی نیستند، برخی گناه‌ها مربوط به یک قوم

است و قوم بابت آن عذاب می‌شود . قوم یعنی یک عده مردمی که شاید پانصد سال، هزار

سال یکجا برای خود شهر و کشوری ساختند . مثل تمدن غرب نو .

گناه یعنی انجام کاری بغیر از روشی که خدا گفته باشد . مثلاً سدسازی، مثلاً زنا و ربا مثلاً

فساد طبیعت و رعایت نکردن حق الله و حق بهایم و هزار حق دیگر



این ماذنه ملویه است .

گلدسته‌ای با معماری متفاوت

که توسط متوکل عباسی بنا شد

و مسجد آن از لحاظ وسعت جزو

بزرگترین هاست . حتی از حدود

فعلی حرم عسکریین بیشتر .

نقل است که متوکل برای آنکه

مسجد بیش از هزار سال عمر

کند، زیر هر ستون مسجد سی

شیعه سر برید و دفن کرد .

اکنون مسجد مسطح و تنها

گلدسته و دیوار آن موجود

است .

ملویه سامراء



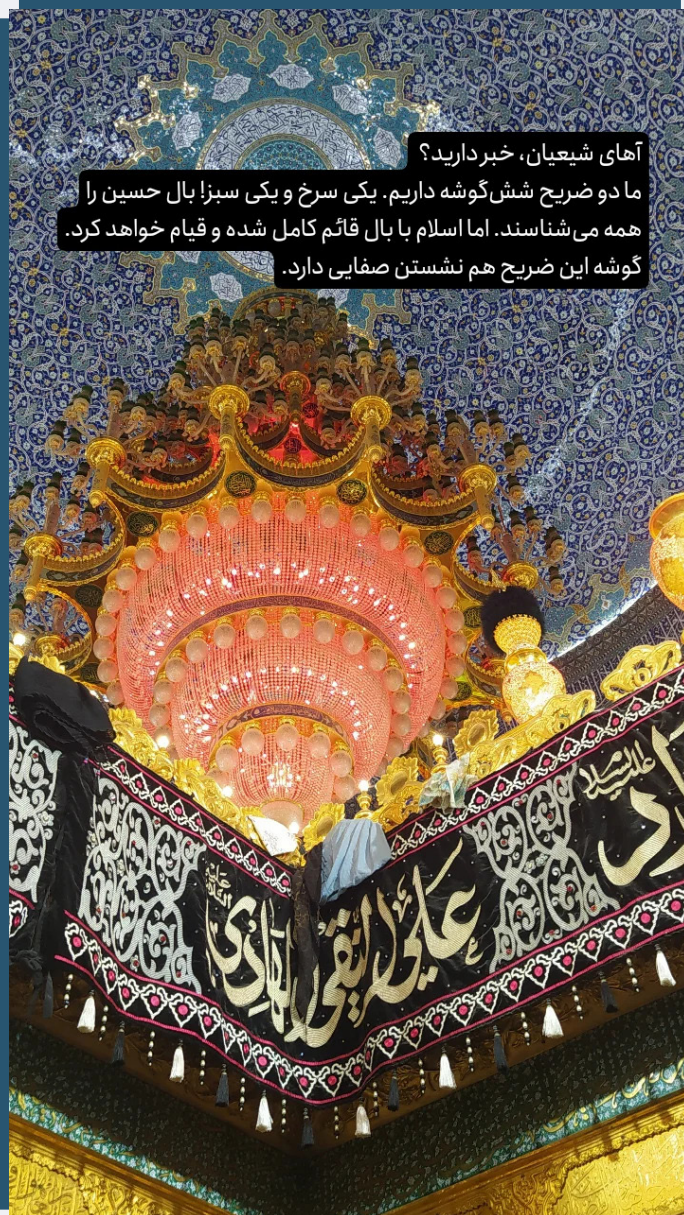
شما ماشین‌های ۲۰۲۲ هیوندایی و تویوتا و فورد می‌بینید  
من جاده‌های خراب و زیرساخت‌های فروپاشیده.  
شما ماشین‌های لوکس و فول آپشن می‌بینید من صنعتی  
نشدن یک کشور؛  
شما قیمت ارزان و کیفیت خوب می‌بینید و من وابستگی  
همیشگی برای روز تحریم‌های سخت؛  
وقتی بخواهند ادعای اسلام کنند.



این حشد است، سپاه پاسداران عراق  
جوانه‌ای جدید از نهاد [تمدنی] سپاه  
هر نسل باید نسبت به نسخه قبل بهتر باشد. وگرنه رشد تمدنی اتفاق  
نیافتاده است.  
حشد باید مشکلات سپاه (IRGC) را بشناسد و رفع کند و نسخه بهتری  
نسبت به مبدا خود باشد، انصارالله اما باید همین کار را با حشد بکند.  
درست مثل کاری که حزب‌الله لبنان کرد. باید یاد بگیریم نهادها هم  
مثل آدم‌ها هستند، رشد می‌کنند شکست می‌خورند و موفق  
می‌شوند. در نهایت تجربه زیسته خود را به نسل بعد منتقل می‌کنند.  
تا نسل بعد از نقطه پایان آن‌ها آغاز کند تا ظهور سریع‌تر رقم بخورد.

#سپاه پاسداران انقلاب اسلامی #حزب الله  
#انصارالله #حشد الشعبی





آهای شیعیان، خبر دارید؟  
ما دو ضریح شش گوشه داریم. یکی سرخ و یکی سبز! بال حسین را  
همه می‌شناسند. اما اسلام با بال قائم کامل شده و قیام خواهد کرد.  
گوشه این ضریح هم نشستن صفایی دارد.



جلو اتوبوس را با لباس نظامی گرفتند. فکر کردیم ایست بازرسی  
است. ایست خدمت بود. دو مدل صبحانه و چای عراقی. آب  
سرد که همیشه هست. هیچ جای این دشت سوزان عراق بی‌آب  
نمی‌مانید. حاضرند خودشان از تشنگی تلف شوند اما آن یک  
جرعه باقی مانده را بدهند به زائر امام حسین. نمی‌دانم چه سری  
است هرچه فقیرتر دست و دل‌بازتر، نه! نه! بالندکروزهایشان تا  
توان دارند خرج می‌کنند. این‌ها با خون حسین بزرگ شدند و  
زینب مادری‌شان را کرده. آخر بعد از مختار توبه کردند و خدا  
توبه‌پذیرترین است. کمی بهشان فرصت دهی از جا بلند  
می‌شوند و لباسی می‌تکانند و همراه ما تخت حکومت مهدی را  
می‌سازند. قسم به حاج قاسم و ابو مهدی که با عشق همه چیز  
ممکن است حتی دیرینه‌ترین آرزوی بشر، خوردن زنگ آکرونیا.  
ظهور موعود ...





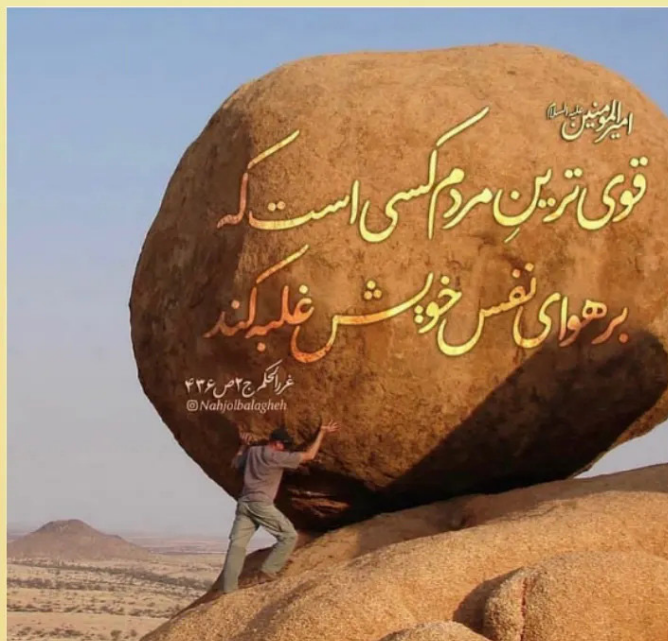
خاصیت عاشقی است. ببخشید سر شما هم درد آمد با این همه استوری، عاشق که باشی اهل خاطره بازی می شوی. هی عکس ها را ورق می زنی و با آن قلم شکسته و صدای نخرانیده دل برای خودت می خوانی: "السَّلامُ عَلَیْکُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ، وَمَوْضِعِ الرِّسَالَةِ، وَمُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ" آری کبیره است. خودش یادم داده. پس با عشق دو چندان برای خودش می خوانم با یقین قلب



می بینی؟  
ملائک را می گویم!  
حافین حول المضجع اند.







غول کش، پیکارگر با دیو، پهلوان در ادبیات اسلامی شکل متفاوتی دارد.



اولین تصویر از پهلوان در ذهن شما چیست؟

چیزی تایپ کنید...



چشم‌هایم تار شده

قلبم اما پاره پاره؛

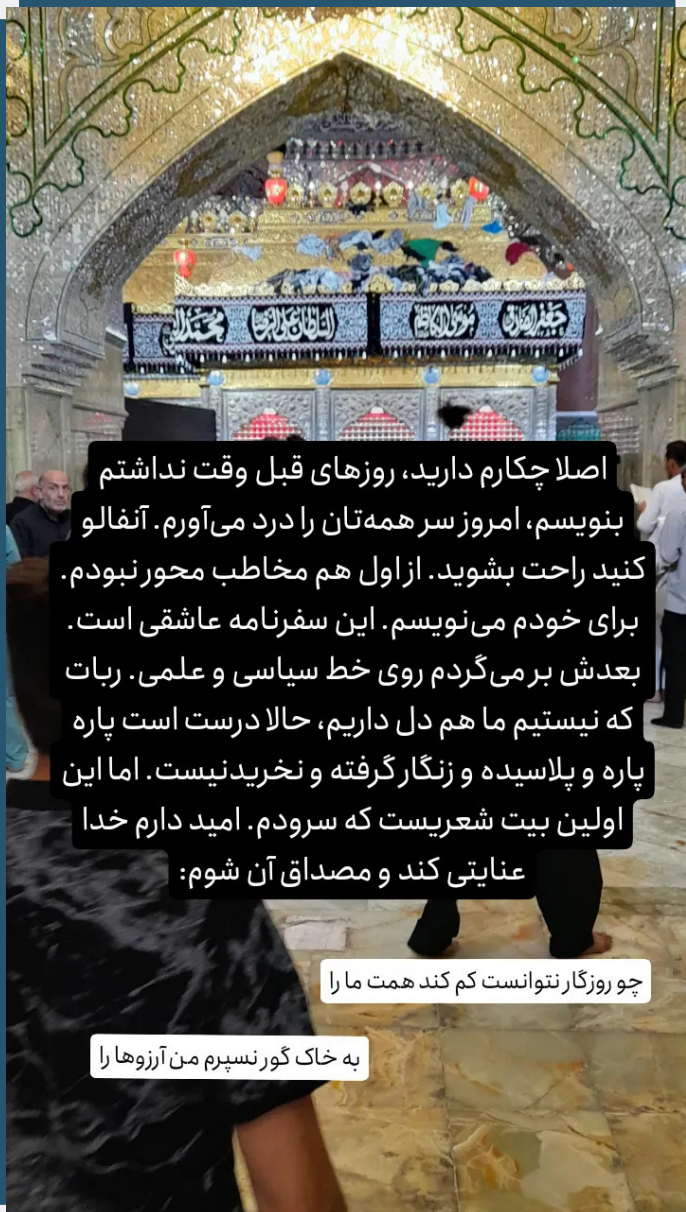
کار دیو نفس است.

مولا نمی‌خرد این دل را،

گول درهم خریدن‌های مداح‌ها را نخورید.

جدا می‌کنند مثل پنس و ذره‌بین جواهر فروش‌ها

لایق بشوی می‌رسی، راستی کسی اینجا بلد است چطور دیوکش باید شد؟



اصلاً چکارم دارید، روزهای قبل وقت نداشتم بنویسم، امروز سرهمه‌تان را درد می‌آورم. آنفالو کنید راحت بشوید. از اول هم مخاطب محور نبودم. برای خودم می‌نویسم. این سفرنامه عاشقی است. بعدش برمی‌گردم روی خط سیاسی و علمی. ربات که نیستیم ما هم دل داریم، حالا درست است پاره پاره و پلاسیده و زنگار گرفته و نخریدنیست. اما این اولین بیت شعریست که سرودم. امید دارم خدا عنایتی کند و مصداق آن شوم:

چو روزگار نتوانست کم کند همت ما را

به خاک گور نسپرم من آرزوها را

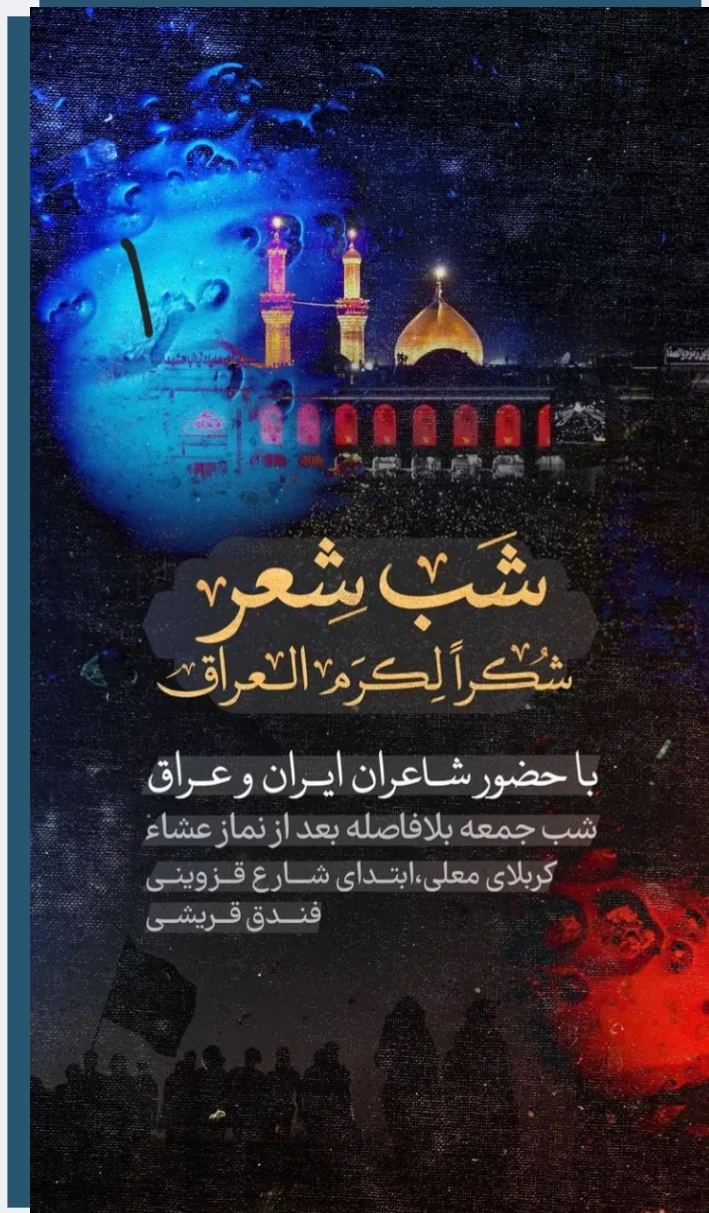


وقت زیاد دارم. دارم کننده می‌شوم، برده می‌شوم به مکان فواد فاطمه، سپس نجف، بعدش هم مرز. کاظمین چرا نشد؟ بخاطر آن پنج نفری که لب مرز وقت ورود حالشان بد شده بود و دوبار بیمارستان رفتن و تاخیرهای مرز و آن اتوبوس طمع کاری که اول داستان گفتم. باید هشت صبح میرسیدیم مرز، یک بامداد فردا رسیدیم. عراقی‌ها منتظرمان ماندند. اما از اینطرف دیگر کاظمین نمی‌برند. کربلا و نجفش هم درهاله ابهام است. شاید کربلا بشود فقط سلامی از دور





یادتان هست گفتم این سفر از پیاده روی اربعین سخت تر و پر مشکل تر است؟ بفرمایید. رفتن اتوبوس ایرانی خراب شد برگشت اول برای تعویض لاستیک ایستاد الان هم شلنگ کمپرسور خراب شده. راستی! کولر هم ندارد هوا کش است و من در حال پخته شدن. خانم‌ها احتمالاً برسند به نزدیکی‌های باز شدن چشم دل! از بس که گرم است و مشکلات و تاخیر و آزار و اذیت‌ها و اصطکاک‌ها استاد پناهیان حرف جالبی می‌زد. می‌گفت بعد از ثواب‌های بزرگ شیطان آنقدر می‌زند تا از دستتان در بیاورد. ابلیس می‌داند ما غلام این خانه بودیم. او گوهری که در دست داشتیم را بهتر از ما قیمت‌شناس است.



## شب شعر شکراً لکرم العراق

با حضور شاعران ایران و عراق  
شب جمعه بلافاصله بعد از نماز عشاء  
کربلای معلی، ابتدای شارع قزوینی  
فندق قریشی

فقط چند دقیقه کنار اتوبان کافی بود تا همدلی را ببینی. دو تریلی زدند کنار زدند و دست به آچار شدند تا جایی که می‌توانستند. بعد هم راهنمایی کردند که از کجا شلنگ تهیه کند. رفت آنسوی اتوبان با همین رفیق کاربلد که بخرد و بیاید.



همه همدلی می‌کنند یکی از رفقا کمی سردر می‌آورد. دست به آچار شد. گویا شلنگ کمپرسور خراب شده بود.

همه خدام روحیه عالی داشتند. بگو و بخند، انگار نه انگار سختی و خستگی و ناتوانی این چند روز مزید بر علت باید بشود. آری! عشق رابطه علت و معلولی را هم می‌تواند بگسلد.







گفتم در اربعین هر چه بشود، تشنه نمی‌مانید. سربازها یک سید آب بسیار خنک آوردند. یک ماشین ایستاد و دو پاکس آب داد و رفت. راننده یک بسته آب ذخیره داشت. والله این‌ها کوفی نیستند. این‌ها تبار مختاراند. ضعیف‌هایشان از توابعین کمتر نیستند. مردمی بزرگ با دلی به وسعت حسین ع ...



بسم الله الرحمن الرحيم

دو بار نماز خواندیم. آخر زیر انداز کفاف همه را نمی‌داد. نماز زیر آسمان آبی و خاک بی‌تکلف لذت بخش است ولی شاید همین لذت مانع قبولی باشد.

می‌گویند اگر دو رکعت نماز قبول در کارنامه انسان ثبت شود، قطعا وارد بهشت خواهد شد.



این منظره پیش روی من است. یک جاهایی بین بغداد حله  
چقدر این سفر تعلیق دارد.....

سفر نامه را باید بعد از سفر نوشت ....

در مسیر بغداد.







خبر کوتاه

ما به کربلا نرسیدیم ...

## ادامه سفرنامه ...

آن شب، خیلی طول کشید. خیلی بیش تر از خیلی. می‌دانی، اگر در راه زیارت سختی بکشی، این ذهن کوتاه نگر دلایل را می‌چیند و سختی را صبوری می‌کند اما وقتی آفتاب امید غروب کند و تو در پشت دروازه‌های کربلا بمانی و وارد نشوی، فرو نریزی کار بزرگی را کرده‌ای. شاید شبیه حس آن مردی که رفت قرض‌هایش را ادا کند و غروب عاشورا رسید! شاید شبیه تمام شدن آخرین تیر و رسیدن دشمن. شاید شبیه به آنچه قابل چشیدن نیست...

## فصل بیان

## یک سری چیزها عکس ندارد.

ماشین که خراب شد، هوا گرم بود. آن سیده خانمی که در آمدن هم بخاطر آسم بیمارستان برده بودیمش، حالش خراب شد. نگران نرسیدن به کربلا بود. آنقدر گریه می کند که از حال می رود. حمله عصبی و ....

خانم ها دورش را می گیرند. هر کار می کنند بهتر نمی شود. پیگیر آمبولانس می شویم. در عراق گویا سامانه پاسخ سریعی وجود ندارد. آن هلال احمری که سماح پولش را گرفت که اصلا نمی دانستیم چطور باید فراخوانی بشود. با کمک آن سربازهای برجک نزدیک ماشین عبوری گرفتیم و راهی بیمارستان بغداد شدیم. ابتدا نشانی بیمارستانی می دهند که بعدا متوجه می شویم نظامی ایست. راننده ما را به درمانگاه نزدیک تری می برد و باز شرمنده روحیه این مردمان می شویم.

ابتدا نظامی های برجک جلویک الانترا را می گیرند، کمی که حرف می زنند مشخص می شود مایل به کمک نیست. تیبای زرد رنگی می ایستد. سوار می شویم. ما را می رساند ویلچر می آورد و پیگیر ثبت و درمان و گرفتن داروها و وسایل می شود. هر چقدر اصرار می کنیم با اینکه تاکسی بود از ما پول نمی گیرد. وضعمان که پایدار می شود خدا حافظی می کند.



امتحان جمع بود، سخت امتحانی هم بود، دوبار در سفر بد حال شد. اینبار بدتر.

حالش که بد شد، دورش را گرفتند. نمی دانم اما یاد خانم زینب افتادم و اهل حرم. بالاخره سیده بود و این ها برای خدمت این خاندان آمده بودند دیگر، در ذاتشان است پرستاری و محبت.





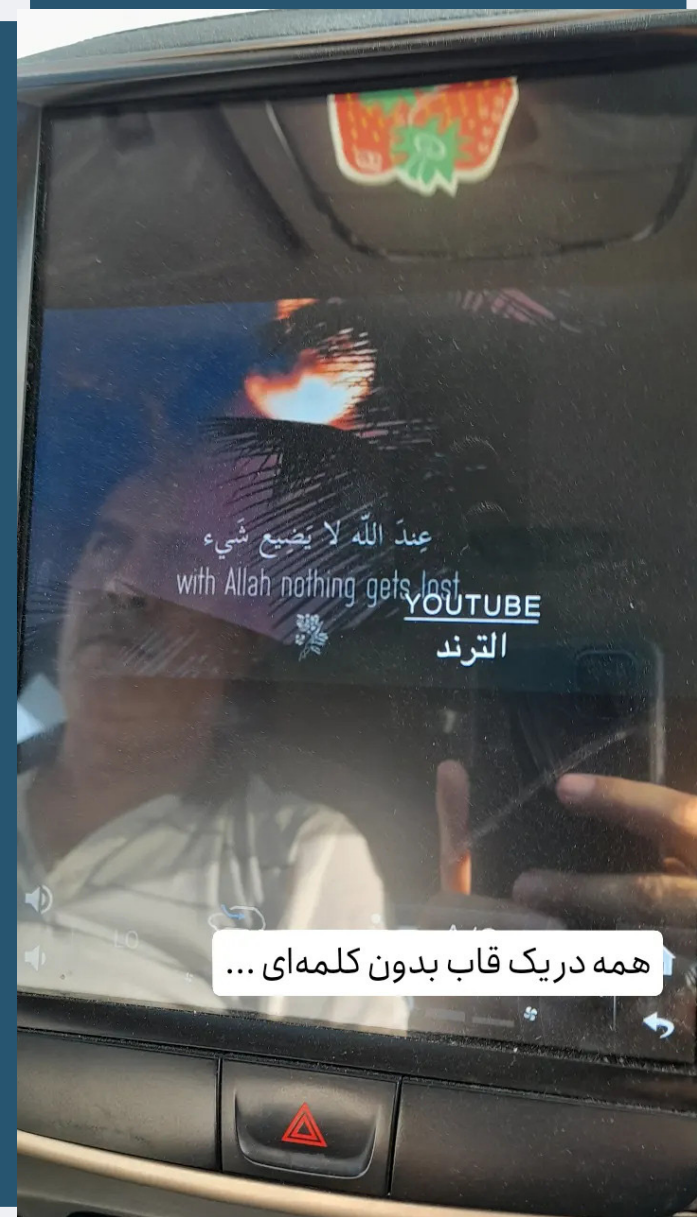
حس و حال‌ها بسیار جالب بود. مسئول بخش که بی‌حجاب و آستین کوتاه پرستاری، یکی دیگر از آنها، مدل ترکیه‌ای بسته بود و آرایش غلیظی داشت. یکی دو نفر هم حجاب آدمیزادی داشتند و کنار هم مشغول بودند. کارت زرد خدمات درمانی را با گذرنامه پر کردم. داروخانه بدون هزینه وسایل مصرفی اکسیژن و ماسک و ... را داد. فرایند درمان که روی روال افتاد. حراست بخش که لباس نظامی و کلت و سبیل بعثی اصیلی داشت جلوی در ایستاد و یک طاق در را هم بست. قشنگ معلوم بود این حس را دارد که وارد نشوید، بیمار خارجی داریم! 😊

وقت ترخیص، گفتم کجا باید پرداخت کنم، گفتند رایگان است. حالا نمیدانم دولت قرارداد بسته بود یا چیز دیگری، خلاصه بدون پرداخت دیناری، خارج شدیم.

آنقدر مسائل بود که فرصتی برای روایتگری نماند. فقط وقت خروج این عکس بیادگار ماند. اولین بار بود کارمند بی‌حجاب می‌دیدم. بجز فیلم جای دیگری ندیده بودیم. آخراً دوست داشتم یکجوری از سوراخی در بروم اما دست بر قضا باید می‌ایستادم و اتفاقاً با حضرتش حرف می‌زدم و شرح و توضیح می‌دادم. آخر نشد، زنگ زدم رفقای مترجم و خلاص 😊

انصافاً داخل درمانگاه تمیز و نو بود. این تابلو روی ساختمان اداری درب و داغانشان، نجسب بود.





همه دریک قاب بدون کلمه‌ای ...



آن دست خیابان یک jeep ایستاده بود و داشت حرف می‌زد.  
آدرس پرسیدیم که چطور به اتوبوس برگردیم. دید سختمان  
است؛ سوارمان کرد و تا میانه مسیر ما را رساند. مداحی گذاشته  
بود. و تصویر جالبی ثبت شد...







رسیدیم به ترافیک کاملاً قفل جاده مشایه بغداد کربلا. دلم ریخت. اتوبوس  
راه افتاده بود و با سرعت آرامی می‌رفت تا ما خودمان را برسانیم. اما چند  
متر جلوتر قفل قفل بود. راننده اما پیچید توی جاده مشایه و سربازها هم  
راه را برایش باز کردند. نظامی بود. این را وقت پیاده شدن فهمیدیم.

سرعت نداشتیم؛ اما دو سه کیلومتر ترافیک قفل قفل معجزه واررد شد.



از عادت و تکرار که خارج شوی، تازه رشد می‌کنی.



حسوه پیاده شدیم، آن دست خیابان از پلیس ها راهنمایی گرفتیم. گفتند باید تاکسی بگیرید. ۲۵ هزار دینار قیمتی بود که برای مسیر ۱۸ دقیقه ای پیشنهاد دادند حدود ۶۰۰ هزار تومان. گفتیم برایم تخفیف بگیر خیلی زیاد است. گفت بیا. سوار ماشین شخصی اش کرد. افتادیم در جاده دولی (بین المللی)

جاده دولی آزادراه وسیع و بزرگی است که از بصره شروع می شود و تا بغداد ادامه دارد. راننده گفت: فی الايران سرعت ماکو! راست می گفت این آزادراه دوربین سرعت ندارد و داشت ۱۶۰ می رفت و تا ۳۰۰ جاده کشش داشت. فلانی بودن عراق باعث شده امکان اجرای جاده ای با معارض های کم میسر باشد. خیلی سریع ما را به همسفرانمان ملحق کرد. بعد هم تا شب چند بار تماس گرفت و پیگیر راه افتادن ما بود و اصرار داشت ما را به خانه خود مهمان کند.



رسیدیم به همسفرانمان در موکب بین راهی. اتوبوس پیاده کرده بود و منتظر اتوبوس جایگزین بودیم.

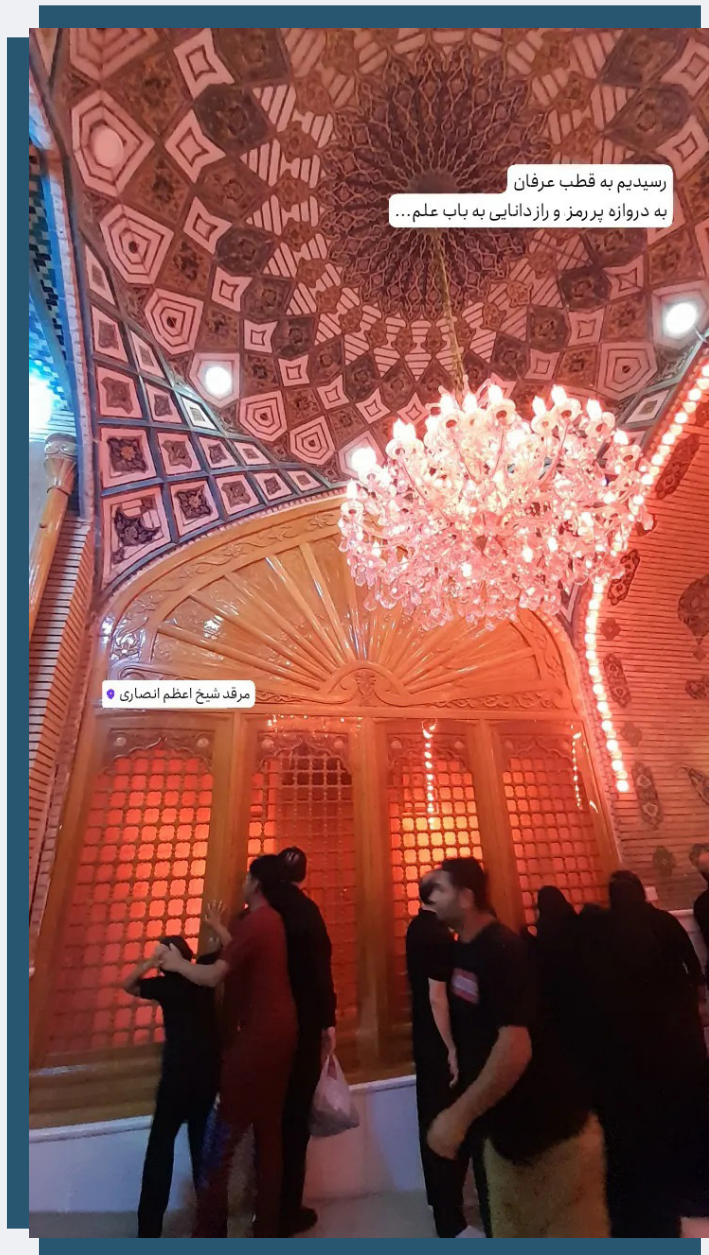
مجموعه چندین اتوبوس برای هر بازه و هر شهر ارسال می کند. بازه ما دو اتوبوس بود از تهران به سامرا. قرار بود زیارت دوره هم ببرد، کاظمین قبل از خدمت، نجف و کربلا بعد.

دیر که رسیدیم آنطرف مرز، کاظمین پرید. آن اتوبوس دیگر اما زودتر راه افتادند و کاظمین رفتند. حالا باز اتوبوس ما خراب شد. فکر نکنید یک اتوبوس مشخص بودها نخیر! هر بار یکی! این بار هم آن ها رفتند کربلا، ما ماندیم. من آن خادم را بر دم بغداد و برگشتم هنوز اتوبوس درست نشده بود. جایی بین حله و بغداد. درست پشت دروازه های کربلا اذن ورود برای ما صادر نشد.

به شوخی به رفقا گفتیم، الان است که موسی وار بلند شوم و بگویم یکی در میان جمع هست که توبه نکرده و تا توبه نکند این امر میسر نمی شود. اما نه من موسی بودم و نه این خطاب به کسی رسید، لاجرم تا ایران این گره ادامه داشت. آیتی بزرگ در دل اتفاقات پیچیده بود که کشفش شهودی می خواست که نداشتیم

بعد از نماز اتوبوس دوم رسید. تمیزتر و نوتر بود. سوار شدیم می خواستیم مستقیم مهران برویم. حساب که کردیم با رفت و آمد یک ساعت می توانستیم جان پیامبر را از نزدیک زیارت کنیم. توکل کردیم و راه افتادیم.

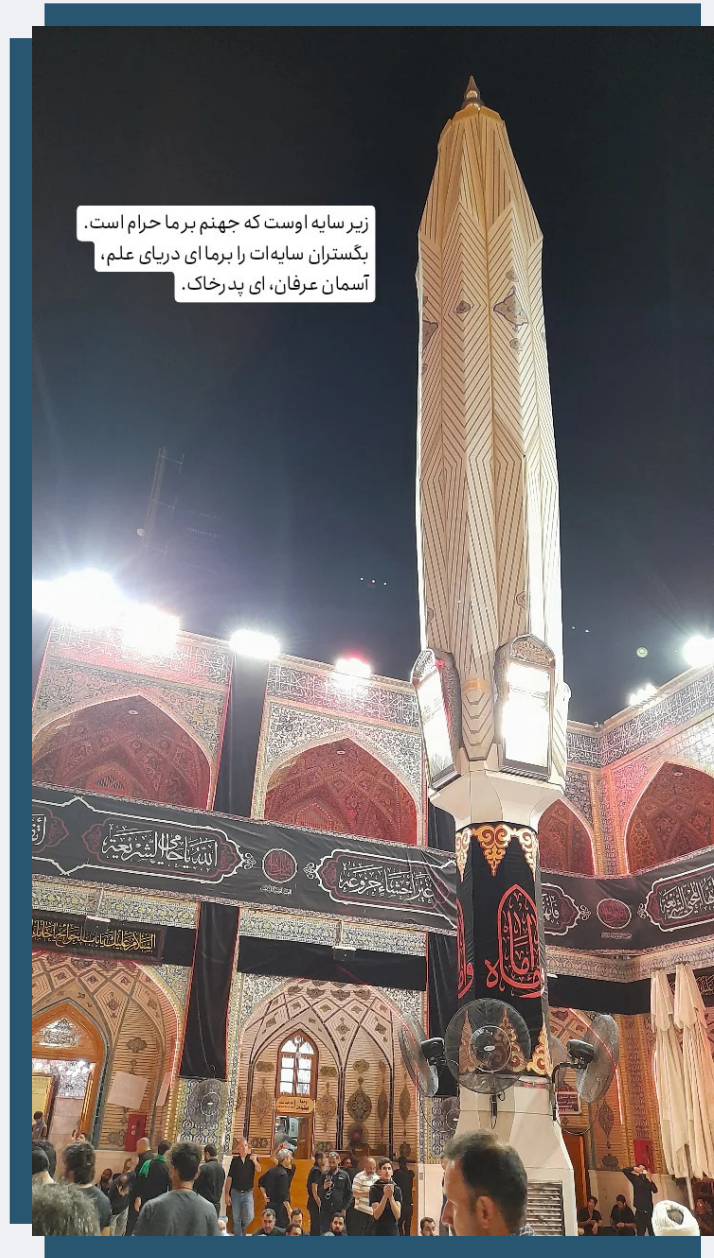








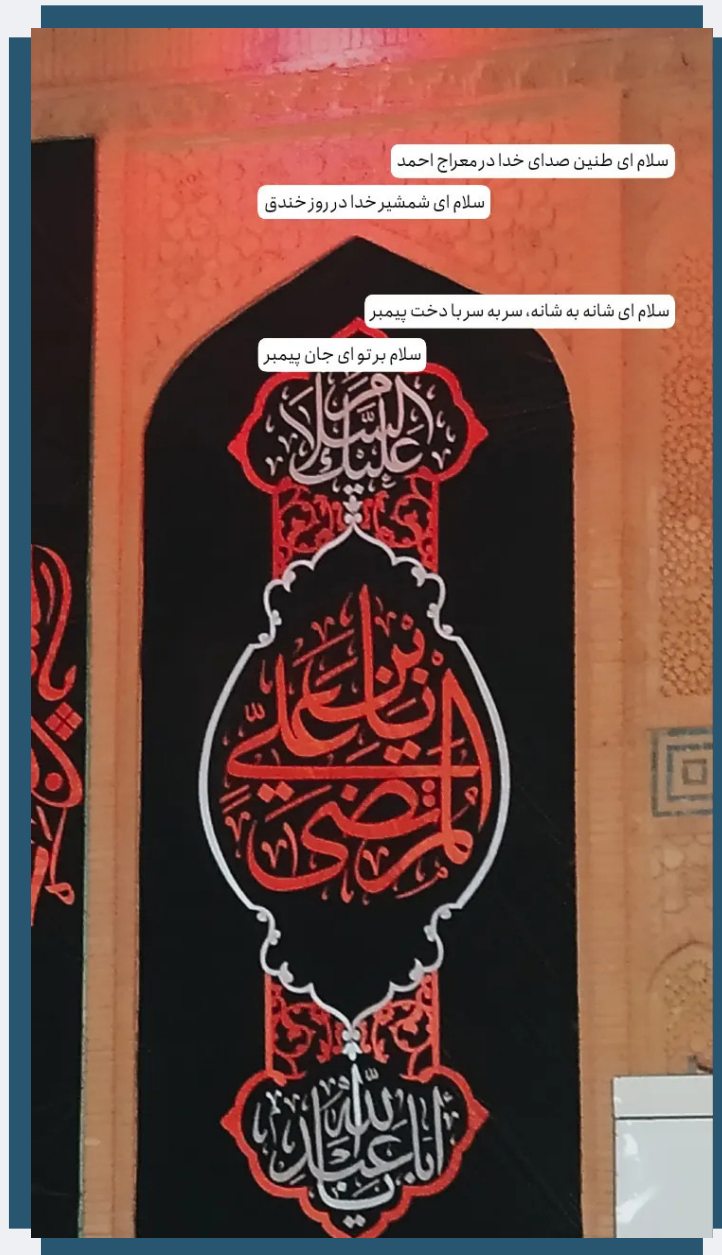
مدح حیدر، صدای بلبل‌های بهشت است.  
صدای ایمان و شاخسارهای فردوس



زیر سایه اوست که جهنم برما حرام است.  
بگستران سایه‌ات را برما ای دریای علم،  
آسمان عرفان، ای پدر خاک.







سلام ای طنین صدای خدا در معراج احمد

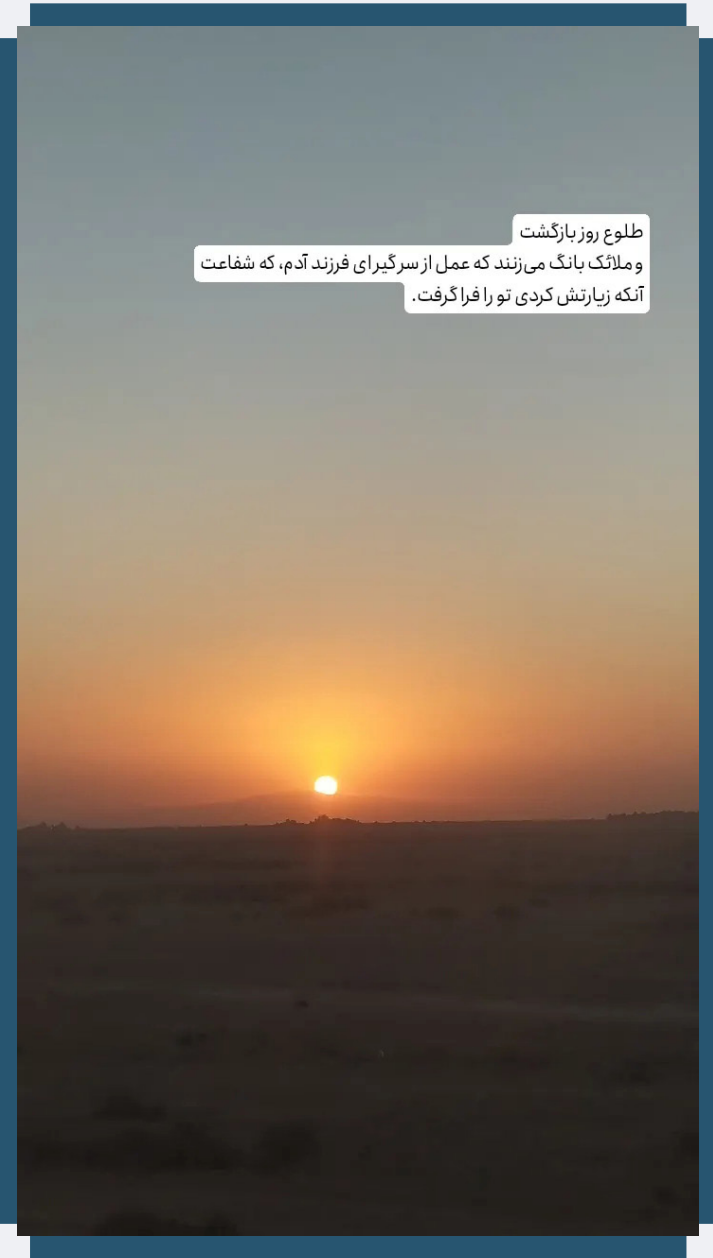
سلام ای شمشیر خدا در روز خندق

سلام ای شانه به شانه، سر به سر با دخت پیمبر

سلام بر تو ای جان پیمبر



زیارات در حرم‌های مشرفه آداب گوناگونی دارد. برخی مکتوب است مانند زیارت‌نامه‌ها. برخی منقول است مانند دستورات سلوکی و برخی آزاد است مانند توسعه نمازهای مستحبی. حرم امیراز قدیم آزادراه عرفان بوده. برخی ابوحمزه در قنوت نماز شب می‌خواندند و برخی از حواس پنجگانه جدا می‌شدند. در دروازه ناشناخته عرفان بجز امین الله، معمولاً متن مکتوبی نمی‌خوانم. باقی زمان یا به تماشا مشغولم یا به یکی دو رکعت نماز همه چند ساعت محدود را به سر می‌آورم. این نه ریا است نه امید به ثواب. این فقط یک گردش و سیر و لذتی است که فرق بین ما شیعیان است و مابقی اهل عالم. آخر سر هم منتهی گردن می‌ماند که اذن این لذت را داده‌اند. و شکر که لازمه‌اش شکر دیگری است. نمی‌دانم آقای قاضی چرا در وادی السلام مشغول بودند. اینجا شتاب‌دهنده‌اش قابل قیاس نی. یک ساعت که در حرم مشغول شوی، هزار ساعت در سجاده‌ی خانه‌ات هم یاری رسیدن به آن نیست.



طلوع روز بازگشت  
و ملائک بانگ می‌زنند که عمل از سرگیری فرزند آدم، که شفاعت  
آنکه زیارتش کردی تو را فرا گرفت.



ابوتراب بودن خوبیش این است که تو هم راحت خاکی می‌شوی روی زمین می‌نشینی. کنار  
ماشین آتش‌نشانی عتبه علویه روی زمین نشسته بودم منتظر همسفران که برگردیم. شاید  
لذت لختی عبادت از جان هم شیرین‌تر باشد، اما خلف وعده و حق الناس از زهر تلخ‌ترش  
می‌کند. چند دقیقه‌ای زودتر آمدم و پای ماشین صاحب حوض کوثر نشستم تا رفقا برسند.







اینجا مرز ایران است. محل نابودی های فراجا.  
واقعا مدیریت افتضاح بود. خدا از سر  
تقصیراتشان بگذرد.

جا دارد بنای یادبود دروغ، تزویر، استفاده ابزار از دین و آئمه  
توسط آقایان اینجا ساخته و نصب شود



صبح روز قبل از اربعین رسیدیم مرز. بخش عراقی کاملا  
روان بود و زیر پنج دقیقه از مرز عراق رد شدیم



یادتان هست گفتم خطابم به کسی نرسید و گره باقی ماند؟ اتوبوس ایران راه نیافتاده جوش آورد و ما را بیش از ۵ ساعت دیرتر رساند چون بیش از ۷ کیلومتر سرعت نمی رفت! ای کاش زبان ملائک را بلد بودیم و توبه می کردیم از نتیجه عملی که ما را اینگونه پررنگ به چیزی توجه

می دهد

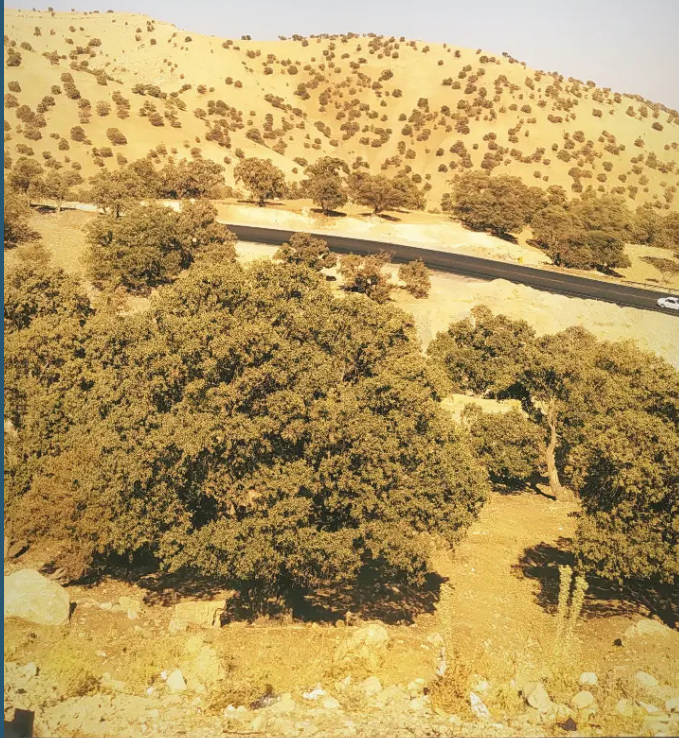
چه سری در سکوت و شبانی است که پیامبری از دل آن بیرون می آید. طبع آرام و مطیع گوسفند گرگ نفس را چه می آموزد؟





مرصاد و بازی دراز و ارتقا عاتش، من را یاد یک چیز می‌اندازد، عابدی در صحنه، شیر روز و زاهد شب. یاد صیاد. یاد آنکه باطل هرچقدر هیمنه بسازد آخر داستان همیشه حق پیروز است.

یادمان باشد زندگی ما درست در وسط داستان است؛ نه آخر داستان. زود شاکی نشویم.



سوالم باقی است. آن چه چیزی است که کوه را فرو می‌پاشاند اما قلب انسان آن را تحمل می‌کند؟ عشق؟ ایمان؟ نور اله؟ ما اگر آن را کشف نکنیم چرا حیوان ناطق نباشیم؟



بسم الله الرحمن الرحيم



دنبال رشد که باشی باید برای خودت تمهید  
کنی چیزهایی که تحملش را نداری، داری ها  
ولی خودت خبر نداری، یک چیزهایی که دادت  
را درمیآورد و از قباب عافیت و خرد بیرون  
می‌کشد.

## فصل زیرین







به توصیه دوست داروساز عزیز [e.gharibeh@amсал](mailto:e.gharibeh@amсал) امسال از این مکمل استفاده کردیم اما بیماری سوزاننده گناهان است و ما محتاج به آن. دیرتر گناهانمان سوخت اما از این رحمت رب بی نصیب نماندیم.

اگر اشتباه کنی و اعتراض  
کنند، با خودت می‌گویی  
حق دارند. سرت را پایین  
می‌اندازی و سکوت  
می‌کنی. اما وقتی میبینی  
تورنگ سفید را انتخاب  
کردی اما پشت سرت  
گفته‌اند این رنگ سیاه را  
انتخاب کرده و در مذمت  
انتخاب اشتباه نکرده‌ات  
حتی تغییرات ساختاری  
پیش می‌آید مستاصل  
می‌شوی که از خودم دفاع  
کنم یا سکوت کنم؟ کدام  
راه به تقوی نزدیک‌تر  
است. درد و دل هم  
بخواهی بکنی می‌شود  
غیبت. نه راه پس داری نه  
راه پیش اما سینه‌ات  
سنگین سنگین است.  
مجبوری تامل کنی اما  
همیشه توان ماندن در  
دایره تقوی و خرد را  
نداری. این یک امتحان  
جدید است.





می‌گویند خوش به سعادتت، این‌ها انکار قرآن نخوانده‌اند:

{ أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ  
ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوِينَ  
عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ }  
[سوره التوبة: ۱۹]



چاه موجود در سرداب

عطر، خاک، پارچه تربت، آب متبرک، کاشی کاری های حرم.  
کدامشان به لحظه‌ای دیدارت از دور می‌ارزد؟

دلت گرفته باشد، هیچ چیز بازش نمی‌کند. ای  
موسی قوم دریای دلم بشکاف





بس است این تکراری حاصل  
بس است این گشت بی‌واصل

بس است این حدیث درد  
بس است این داستان سرد

والسلام



اختلافات در کارهای اجرایی همیشه هست، سو تفاهم بیشتر، اما درد اینجا است که  
عده‌ای کمتر می‌فهمند و عده‌ای بیشتر اما همیشه آنکه بیشتر می‌فهمد باید کوتاه بیاید.  
همیشه کسی که حق با اوست باید کوتاه بیاید. چرا که زکات عقل مدارا با مردم است.  
این سخت‌ترین زکات است.